

## قانون بیست و نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب اجرا نمودن قانون بیستم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در شهر و اضلاع بنارس که مشتمل است درباب تفویض اختیار بصاحبان عدالتهای اضلاع و شهرها و بصاحبان عدالتهای اپیل مفصل و صدر دیوانی عدالت و عدالت نظامت در اینکه صاحبان موصوفین آئین های تازه در امورات متعلقه خود ها تجویز نمایند واقع بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی موافق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکته مطابق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلي موافق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی مطابق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنیت موافق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

بسمبیکه قانون بیستم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درباب تفویض اختیار بصاحبان عدالتهای دیوانی و فوجداری صوبجات بنگال و بهار و اودیسه مقرر کشته و ذکرش بدیباچه اش در آمده بهمان سبب ضرور است که بصاحبان شهر و اضلاع بنارس اختیار مذکور مفوض شود لهذا حکم مرقومه الذیل صادر گردید \*

### دفعه دوم

بموجب دفعه هذا قانون بیستم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در شهر و اضلاع بنارس نافل خواهد شد \*

ذکر جاری شدن قانون بیستم سنه ۱۷۹۳ عیسوی در بنارس \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.



## قانون هي ام سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون در باب جاري نمودن قانون بيست و يكم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در شهر و اضلاع بنارس كه مشتمل است در باره تقرر يكيك سرشته جهت نگاهداشتن دفاتر متعلقه مالگذاري سركار بخط و عبارت اينملك در يكيك ضلع و تعيين قواعد سبيل سرشته داران واقعه بتاريخ بيست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۱ بنكاه موافق بيست و يكم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ ولايتي موافق بيست و يكم ماه چيت سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجري \*

### دفعه اول

بدليلكه قانون بيست و يكم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در باب تقرر يكيك سرشته براي نگاهداشتن دفاتر متعلقه مالگذاري سركار بخط و عبارت اينملك در يكيك ضلع صوبجات بنكالا و بهار و اوديسه و تعيين قواعد سبيل سرشته داران اضلاع صوبجات مذكور مقرر گرديده و ذكرش بهانون مذكور واقعه بهمان سبب حكم مرقومه الديل صادر گرديد \*

### دفعه دوم

يكيك سرشته براي نگاهداشتن دفاتر متعلقه مالگذاري سركار خواه بابت اراضي خواه وجه ديگر بخط و عبارت اينملك كه بموجب قانون بيست و يكم سنه ۱۷۹۳ عيسوي بنا بر نگاهداشتن آن در صوبجات بنكالا وغيره حكم است در شهر و اضلاع بنارس معين خواهد گرديد \*

ذکر جاري کردن قانون  
بيست و يكم سنه ۱۷۹۳  
عيسوي در شهر و اضلاع  
بنارس

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.



## قانون هي و یکم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون در باب چاري نمودن قانون چهلّم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در شهر واضلاع بنارس که مشتمل است در باب اسناد بمردهمان اينملک جهت استماع وانفصال مقلّمات نفود واجناس که در مقدار و ماليت زياده از پنجاه روپيه سکه نماشد وتقرر قواعد تهریز مقلّمات مذکوره واجراي دگريهاي آن مقلّمات واقع بتايخ بيست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۱ بنکه موافق بيست و یکم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ نصلي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ اولايتي موافق بيست و یکم ماه چيت سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۶ شمسي \*

### دفعه اول

از انجا که گورنر جنرل مناسب دانستند که قسمیکه بمتوطنان صوبجات بنگلا و بهار و اودیسه اسناد براي تهریز مقلّمات نفود واجناس که مقدار يا ماليت آن زياده از پنجاه روپيه سکه نماشد بموجب قانون چهلّم سنه ۱۷۹۳ عيسوي داده شد و سبب دادن آن بديهاجه اش مندرج کرديد همانقسم بمتوطنان شهر واضلاع بنارس اسناد بجهت تهریز وانفصال مقلّمات نفود واجناس داده شود و چون بعض مصلّات قرب وجوار شهر بنارس و حوالی متعلقه آن در حدود متعلقه عدالت واقع در يه صورت ضرور است که بکميشنران اختيار داده شود که آنها بتقدیم امورات منصفی پردازند و بعلت وقوع اختلاف در سرشته پوليس واقع شهر و اضلاع بنارس نسبت از رشته پوليس صوبجات بنگلا و بهار و اودیسه ضرور است که جداگانه قواعد ترسیل کاغذات ماهوار مقلّمات متعلقه کميشنران و کيبيت سه ماه آنها تقرر يابد و نیز ضرور است که بمضامين اسنادیکه بکميشنران شهر واضلاع بنارس داده شود چیزی تغير و تعديل نسبت بمضامين اسناد کميشنران صوبجات بنگلا و غيره کرده ايد لهذا احکام مرقومه الذيل صادر کرديد \*

### دفعه دوم

در شهر بنارس و حوالی متعلقه آن واضلاع مرزا پور و شان پور و چون پور اسناد بمسلمانان و هندوان در باب تهریز و انفصال مقلّمات نفود واجناس منقوله که مقدار يا ماليت

[Reg. 31 of 1795--1.]

ذکر چاري شدن قانون  
چهلّم سنه ۱۷۹۳ عيسوي

## قانون هي و يكم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

آن زياده از پنجاه روييه سكه نباشد بموجب حكم مندرجه قانون چهل سنه ۱۷۹۳ عيسوي كه نسبت بكميشنران اصلاح و شهر هاي صوبجات بنكالا و بهار و اوديسه واقع است بتغير و تبديل بعض مراتب مفصله التذليل داده خواهد شد \*

بشهر و اصلاح بنارس  
بتغير و تبديل بعض  
مراتب

### دفعه سوم

جميع كميشنران متعلقه عدالت شهر كه درون يا بيرون شهر بنارس يا حوالي آن باشند مانند كميشنران شهر متصور خواهند گرديد اما صاحب عدالت شهر را باستصواب صاحبان صدر ديواني عدالت اختيار خواهد بود كه هرگاه مناسب دانند كميشنران را كه بيرون حدود شهر و حوالي آن سكونت دارند سواي عهده اميني و ثالثي كار منصفي تفويض خواهند نمود \*

ذكر اينكه جميع كميشنران  
متعلقه عدالت شهر مانند  
كميشنران شهر متصور  
خواهند شد

ذكر اينكه كميشنران  
بيرون سرحد تهرمي  
باشند عهده منصفي به آنها  
تفويض مي تواند يافت  
ذكر اينكه كميشنران  
متعلقه شهر و اصلاح  
بنارس بطور فهرست هاي  
ماهي و سه ماهي  
حدود ها ارسال خواهند  
نمود

### دفعه چهارم

دفعه هذا مشتمل است بر سه دفعه اول اينكه كميشنران شهر و اصلاح بنارس را بايد كه بعوض قواعد دفعه هجدهم كه نسبت بارسال فهرست هاي ماهوار و سه ماهي بابي مخدمات متعلقه كميشنران پيش صاحبان عدالت است فهرست هاي ماهوار و سه ماهي ملفوف كرده بران نيم صاحب عدالت شهر يا ضلع نوشته مهر خود ها ثبت كرده خواه بالاي داك سركار كه بعمله آن بموجب دفعه هذا ارسال نمودن اينقسم ملفوف بلا اخذ محصول حكم است ارسال مي نموده باشند خواه معرفت نوكران خود ها و در صورتيكه كسي كميشنر خود تحصيلدار نباشد او را بايد كه حواله تحصيلدار يكه قريب باشد نمونه رسيد آن از و بگيرد و تحصيلدار ملكور را بايد كه شامل فهرست ماهوار و سه ماهي خود كه بموجب قانون همد هم سنه ۱۷۹۵ عيسوي در باره ارسال نمودن آن پيش صاحب عدالت فوجداري حكم است ارسال مينموده باشد \*

دوم اينكه بعوض مضامين اسناد كه بموجب مندرجه دفعه ششم بكميشنران صوبجات بنكالا و بهار و اوديسه داده شود اسناد بمضمون مفصله التذليل بكميشنران شهر و اصلاح بنارس داده خواهد شد \*

ذكر مضمون اسناد يكه  
بكميشنران داده خواهد  
شد

سوم اينكه شرح سند كسانيكه به آنها دو كار اعني اميني و ثالثي تا سه كار اعني اميني و ثالثي و منصفي مفوض شود اينكه باعث صاحب عدالت ديواني بودن اينجانب در شهر با فلان ضلع بنارس اختيار يكه از روي قانون چهل سنه ۱۷۹۳ عيسوي و قانون هذا با اينجانب حاصل است بموجب آن ايشان را در عهده كميشنري بتفويض اختيار كار اميني و ثالثي و در صورت منصف شدن اختيار منصفي براي تفويض و انفصال مخدمات لغو و اجناس كه مقدار يا ماليت آن زياده

ذكر شرح سند كميشنري

## قانون هی و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

زیاده از پنجاه روپیه سکه نمائش آنچه بوسیله کار امینی از عدالت دیوانی مفوض  
شود و آنچه بوسیله کار ثالثی بموجب اقرار نامه ثالثی و استر ضائی طرفین رجوع  
شود و در صورت منصف شدن آنچه بوسیله کار منصفی دهاوی نالش اسمی  
کسانیکه بموجب دفعه ششم ضمن دفعه پنجم قانون چهل مذکور زیر اختیار ایشان  
و نیز در زمینداری یا تعلقه یا اجاره یا جاکیر یا التمغا یا اراضی متعلقه تحصیل  
ایشان ساکن باشند هر سبب مقرر کرده شد باین که ایشان سند هذا را بمکانیکه  
نشسته مقدمه متعلقه هیچیک کار مفوضه تجویز نمایند در آن اویزان سازند یا  
بدون اویزان داشتن سند اصل یا نقل آن بمهر و دستخط صاحب عدالت  
شهر یا ضلع بسبب من الاسباب به تجویز و انفصال هیچیک مقدمه نه بردازند  
و تجویز و انفصال مقدمات مذکوره بموجب احکام و اختیار مندرجه قانون  
مذکور و قانون هذا یا قانون دیگر که آیند از حضور گورنر جنرل معین شده  
بعنوان مندرجه قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی چهاره و مشتمل گردد بعمل  
ارند و اختیار کمیشنری هرچه از روی سند هذا بایشان مفوض شود تا قیام و  
بعالی سرشته متعلقه ایشان نقد حراهد بود \*

اگر کمیشنر قاضی باشد تا قیام سرشته قضای متعلقه او باید نوشت اگر  
مالک زمین باشد تا قیام ملکوت او بران زمین و سربراه مالکداری آن اگر مستاجر  
زمین مالکدار صدر باشد تا بحالی اجاره فلان جا اگر تحصیلدار یا سزاول یا  
سربراه کار اراضی مالکن نلایقی باشد تا بحالی سرشته تحصیل یا سزاولی یا سربراه  
کاری فلان جا اگر کتکنه داری یا دیگر اهلکار مامور بامر تحصیل باشد تا بحالی  
کتکنه یا علاقه تحصیل فلان جا اگر التمغا داری یا جاکیر داری یا کسان طرف آنها  
مامور بکار اهتمام آن التمغا یا جاکیر باشند تا بحالی التمغا یا جاکیر یا اهتمام \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.





## قانون هی و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

در باب تقرر قانون متضمن شرایط قرار دادیکه درباره تیاری افیون سرکار در اضلاع بنارس از هره ماه سپتمبر سنه ۱۷۹۳ عیسوی لغایت هی و یکم ماه اگست سنه ۱۷۹۳ عیسوی معین شده است و در باب انسداد سهیل تجارت افیون بطریق غیر جایز واقع بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

پهون بوقت تقرر شرایط قرار داد تیاری افیون صورجات بنگلا و بهار و اودیسه مند نظر سرکار این بود که بنابر انتفاع خود نسبت بکار و بار افیون بررها یا ظلمی و ستمی نرسد و بلحاظ حصول مقصد هذا استحصان نمود که چنان تدبیر بکار رود که کنتراکتران اعنی قرار داد کنندگان احدی را بکارزار امت پوست بلا استرضایش مامور نمودن نتوانند و کسانیکه برضا و رغبت خودها قرار داد تیاری افیون نمایند آنها هر قدر افیون داخل سازند قیمت واجبی آن بیابند و کنتراکتران نیز از دست تغلب و تصرف کشتکاران پوست محفوظ باشند و نیز کاروبار غیر جایزه خرید و فروخت افیون بر وقوع در نیاید لهذا قرار داد معینه بیست و ششم ماه اپریل سنه ۱۷۹۳ عیسوی مع تدبیرات مذکور بر طریق قانون حسب تفصیل الذیل برای تیاری افیون در بنارس معین و مترتب گردید \*

### دفعه دوم

دفعه هذا مشتمل است بر بیست و سه دفعه اول اینکه قرار دادهای کنتراکتر بابت تیاری افیون پیدایش بنارس متضمن شرایط مفصله الذیل بعمل خواهد آمد \*

دفعه دوم که شرط اول است اینکه هرگاه شرایط مذکوره پیش مهتارکاران ولایت نامنظور شود یا مهتارکاران موصوف شرایط و عهد تیاری افیون را چیزی در بنارس تبدیل سازند یا از تیاری آن تمامتر دست بردار شوند گورنر جنرل را اختیار این مراتب خواهد بود که از تاریخ هی و یکم ماه اگست عنی آخر ایام مذکور را نسخ گردانند \*

[Reg. 52 of 1806-1.]

تیماری امیون بابت ضایع که در آن سال حکم متحابان مومنونین مشتمل بر نام منظوری  
شرایط مذکور با تبدیل مراسم نظریه امیون یا دست بردار شدن از تیماری آن  
شرط قبول بابت تمامی قرارداد های بابت امیون نسخ گردانند \*

دفعه سوم که شرط سوم است اینکه قرارداد های کنتراکس ان بابت تیماری امیون  
بذمهات چهار سال و ابتدای هر ماه سپتامبر سنه ۱۷۹۳ عیسوی خواهد گردید \*

دفعه چهارم که شرط سوم است اینکه هر یک کنتراکس مشفق اینموالتب خواهد  
شد که هر سال هشتصد صندوق فی صندوق دومین فی من احتساب چهل انارهی آثار  
بوزن بنارس هفتاد و شش روپیه چهارانه سکه باشد در سرکار داخل نمائید و هر قدر  
صندوق امیون بوزن مندرجه صدر امیون از قرارداد خود در سرکار داخل خواهد  
نمود و رای قیمت آن آنچه از روی قرارداد مقرر است فی صندوق پنجاه پنجاه  
روپیه سکه خواهد یافت \*

دفعه پنجم که شرط چهارم است اینکه قرارداد های کنتراکس متضمن بر روپیه های  
سکه منضم گردیده کنتراکس توان روپیه های سکه بنارس از سرکار دادنی خواهد  
یافت و آنها را نیز باید که غور از روپیه سکه برمایا دادنی نکنند و زرد دادنی  
موافق اسماط مندرجه ذیل داده خواهد شد \*

ذکر میعاد قراردادها \*

ذکر مقدار امیون که  
کنتراکس ان در یکسال  
سال سرکار داخل خواهند  
نمود \*

ذکر زیاده یافتن پنجاه  
پنجاه روپیه فی صندوق  
که افزون از قرار داد  
برسد \*

ذکر اینکه قرار داد در  
روپیه سکه بنارس خواهد  
شد \*

ذکر مقدار و میعاد اسماط

ماه	ماه
۱۳	۱۲
ساتون	اساد
۱۳	۱۳
اسین	بهادون
۱۲	۱۴
اکهن	کابک

ذکر تشخیص نمونه امیون

دفعه ششم که شرط پنجم است اینکه امیون پیداایش بنارس که در همان اول میعاد  
قرار داد در سرکار داخل شود باید که بلا تفاوت با امیونیکه در همان آخر قرار داد  
گذاشته داخل و پسند سرکار شده باشد مطابق گردد و امیونیکه در سال دوم داخل  
سرکار شود باید که بلا تفاوت با امیون بنارس که در سال اول میعاد قرار داد در  
سرکار داخل و پسند شده باشد مطابق گردد و امیونهای دو سال دیگر هم باید که  
همان طریق تکفل سرکار شود و سه سه صندوق امیون بناریون باید که از جمله  
امیونهای پیداایش هر یکسال که داخل و پسند سرکار شده باشد بر مناسجه نمونه  
بدانتر

ذکر اینکه امر معاوضه فیون  
با نمونه آن بکدام کسی  
تعلق خواهد گرفت \*  
ذکر سبب انفصال بعضی  
که در باب نیک و بد  
فیون واقع آید \*

بلدتر خانه صاحبان کونسل تجارت در اصله معاوضه و در اصله معاوضه  
افزونگی که آید در داخل سرکار شود نگاهداری آن در اصله معاوضه  
داخل شده سرکار به نمونه مثل کوره اعلی از صاحبان بیورد در اصله معاوضه  
شخصی که بهیچیز صاحبان کونسل تجارت معین گردد مابقی خواهند شد و در  
صورت و نوع چنانچه بجهت و تکرار فیما بین اهل کارکن سرکار و کثیرن کثیرن  
معاوضه و معاوضه فیون اعلی مذکور بجهت انفصال آن مع کس معتبر به تکرار  
گورنر جنرال مقرر شده مرایض معنی که انرا بقرار واقعی و بلاد طرفداری بعمل  
نمایند حلف خواهند نمود \*

ذکر تاوان مدغم داخل  
شدن فیون تمام و کمال

دفعه هفتم که شرط ضمن است اینکه کثیرن در صورتیکه فیون را بحسب قرار  
داد خود تمام و کمال داخل سرکار نکند هر قدر صندوق که کم خواهد شد فی صندوق  
آن بحساب مع صندوق به سبب تاوان در سرکار خواهد داد و نیز در دادنی  
بقدر صدایق فیونیکه کم شود و پس خواهد داد اما در حالیکه ظهر آن همگی  
کمی یا قدری از آن باعث افتادن زانه یا اشتداد طرفان یا دیگر افت سماوی  
نسبت به زراعت بویست پیش ریزیلنت صاحب یا کسی صاحب دیگر جانب  
سرکار و گورنر جنرال باثبات رسد تاوان مذکور بر او لازم نخواهد آمد صرف  
زیر دادنی انقدر فیون مع سود بحساب هشت روپیه فی صد سالانه بابت انقدر  
زمانیکه زر دادنی مذکور بدست او بوده باشد و پس گرفته خواهد شد و کثیرن  
مذکور را باید که در عرصه بهر روز بعد وقوع ایچینن افت سماوی از حقیقت  
آن بصاحب ریزیلنت اطلاع دهد تا اینکه صاحب موصوف بقسمیکه در دفعه  
چهاردهم ضمن دفعه هذا شرط سیزدهم حکم است تدبیرات شایسته برای  
دریافت خسارت و نقصانیکه از افت مذکور بظهور آمده باشد بعمل آرند در حالیکه  
در میان عرصه مذکور بصاحب ریزیلنت اطلاع ندهد وجه تاوان بابت کمی  
مذکور معاف نخواهد شد \*

ذکر واپس گرفتن زردادنی  
انقدر فیون که کم شود  
مع سود \*

ذکر معافی وجه تاوان  
مذکور بشرط اثبات  
ظهور کمی بسبب افت  
سماوی و اینکه در آن صورت  
صرف زردادنی بقدر کمی  
مذکور مع سود و واپس  
شود \*

ذکر معنادیکه در آن  
کثیرن کثیرن از کیفیت افت  
سماوی اطلاع دهد \*

ذکر وجه تاوانیکه در  
صورت دادن یا فروختن  
فیون بدست دیگر سماوی  
سرکار از کثیرن گرفته  
خواهد شد \*

دفعه هشتم که شرط هفتم است اینکه کثیرن آن را بینه که هر قدر فیون تیار  
توانند صاحب آن همگی را در سرکار یا نزد اهل کاران سرکار رسانند و هر قدر  
فیون بدست کمی دیگر بفروشد یا معاوضه نمایند یا بدوئی من الاتواع  
بدیگری بدهند وجه تاوان بحساب هفتصد روپیه سکه فی صندوق  
آن از آنها گرفته خواهد شد \*

ذکر اینکه کثیرن فیون  
را بلدتر خانه کونسل  
تجارت برساند و اخراجات  
صندوق بندی و غیره  
ذمه اش خواهد شد \*

دفعه نهم که شرط هشتم است اینکه کثیرن را باید که فیون را بلدتر خانه  
صاحبان کونسل تجارت مقام کلکه برساند و اخراجات صندوق بندی و تیلی  
فیون و اخراجات فرستادن در حالیکه آن و نیز خطره برای بلجه کثیرن خواهد  
شد \*

ذکر محصول افیون آنچه  
از کثرت در بنارس و  
سرکار کمپنی گرفته خواهد  
شد \*

دفعه نهم که شرط لازم است اینکه کثرت هر قدر افیون از ممالک نواب  
وزیر الممالک بهادر حاصل سازد باید که محصول آن بحساب دو روپیه هشت آنه  
في صد بر قیمت مرقومه روانه سرکار نواب مکرم الیه بر اجه بنارس بدهد  
ولیم بوقت داخل شدن افیون در ملک سرکار کمپنی محصول آن بحساب دو  
روپیه هشت آنه في صد بر قیمت روانه بنارس که موافق روانه سرکار نواب  
وزیر الممالک بهادر شود خواهد داد لیکن هر قدر افیون که در زمینداري بنارس  
تیار گرداند وقت روانگی بموجب نرخ بهی بنارس محصول بحساب دو روپیه هشت  
انه بر اجه خواهد داد و بوقت رسیدن صوبه بهار از روی همان نرخ دو روپیه  
هشت آنه بسرکار کمپنی خواهد داد \*

ذکر مهالعت کثرت را  
در اینکه افیون در صوبه  
بهار یا بنگالا تیار سازد  
یا بیارد \*

ذکر قیمتیکه کثرت  
بر عایا خواهد داد \*

ذکر مختار بودن رعایا  
بگردن و نکردن زراعت  
پوست \*

ذکر بیعی گرفتن افیون  
ذکر اقرار هائیکه کثرت  
از کشتکاران پوست خواهد  
گرفت \*

ذکر اینکه در صورت وقوع  
نقصان بکشت پوست از  
الت سماوی چه تدبیر  
بمحل خواهد آمد \*

دفعه یازدهم که شرط لازم است اینکه کثرت را نمی باید که افیون در صوبه بهاریا  
بنگالا تیار سازد یا از آنها بیارد اگر خواهد آورد قابل ضبط خواهد شد \*

دفعه دوازدهم که شرط لازم است اینکه کثرت را باید که بر عایا بحساب مبلغ  
دو روپیه هشت آنه سکه بنارسی قیمت في اثار افیون خالص که وزن اثاران به مبلغ نود  
و شش روپیه سکه بنارس شود در ایام معمولی دادنی میداده باشد بصراحت تمام  
مهرین باد که رعایا را در التزام و عدم التزام کشت پوست اختیار تمامتر  
است رسوایی وزن مرقومه الصدرفي اثار یک چھتانیک اعنی في من دوونیم اثار  
بیشی بعلت خشک شدن افیون خام پیش از تکیه بستن آن کثرت مذکور  
گرفتن می تواند لیکن کثرت را نمی باید که بیعی مذکور تا اخر سال یا مادام  
رفع حساب بگیرد \*

دفعه سیزدهم شرط دوازدهم است اینکه کثرت را و کارکنان آنهارا اختیار است  
که در ایام تخم ریزی پوست اقرارنامه ترید زمین متضمن بر تعداد بیکه از کشتکاران  
پوست بگیرند اما نمی باید که اقرار نامه تعیین مقدار افیون پیدایش آن زمین  
نویسانیده بگیرند و هرگاه پوست هائی آن زمین بکمال نمو پوست کثرت را  
باید که کارکنان خود ها را متعین سازند که همراه کشتکاران بر سر کشت رده  
باتفاق دوسه کشتکاران معتمر تخمین نمایند که چقدر افیون در آن زمین پیدا  
خواهد شد موافق آن کشتکار مذکور درباره رسانیدن افیون اقرار خواهد نمود  
در صورتیکه در آن زمین افیون زیاده ازان تخمین پیدا شود آنرا هم کشتکار مزبور  
مطابق حساب مغربی خواهد رسانید

دفعه چهاردهم که شرط سیزدهم است اینکه در حالیکه پیش از تخمین افیون  
حصبه مندرجه صدر یا بعدان باعث طوفان زدگی یا دیگر آفت سماوی بکشت  
پوست نقصانی رسل و کثرت بعد وقوع آن در عرض پنجم روز صاحب ریزیدن  
یا کسیکه از طرف سرکار در انجا حاضر باشد اطلاع دهد پس صاحب موصوف با  
آنکس

انكس شخصي را امين مقرر خواهند نمود که با تفاق کارکنان گنترکنر و کشتکاران هر قدر نقصان از آن افت شده باشد انرا تجویز و تحقیق نماید خرجه امین بدمه گنترکنر خواهد بود \*

ذکر اینکه سنگهای اوزان و ترازوها بمهر صاحب رزیدنت یا کسیکه از طرف سرکار مقرر باشد خواهد ماند \*

دفعه پانزدهم که شرط چهاردهم است اینکه سنگهای اوزان و ترازو هائیکه گنترکنر ان یا گماشتگان آنها برای وزن افیون بکار بوند بران مهر صاحب رزیدنت یا کسیکه از طرف سرکار مقرر باشد ثبت خواهد گردید و صاحب موصوف یا انکسکه از طرف سرکار مقرر باشد هر سال در ماه جنوری یا فبروری سنگهای اوزان یا ترازو های مذکور را معاینه خواهند نمود در صورتیکه کسی از گنترکنران سنگهای اوزان و ترازو ها ئیکه بران مهر صاحب رزیدنت یا کسیکه از طرف سرکار مقرر باشد ثبت نباشد با سنگهای اوزان کم وزن یا ترازو های نا هموار هر چند مهر صاحب رزیدنت یا کسیکه از طرف سرکار مقرر باشد بر آن ثبت باشد بکار برد هر قدر جرمانه به تجویز صاحب عدالت مناسب حال انکس خواهد بود نشان آن بر او واجب خواهد گردید دندلی دار اعنی وزن کننده را باید که در وقت وزن کردن افیون ریسمان سر ترازو را بدست خود نگیرد بلکه به دهرم دندلی اعنی ترازوئیکه در میان چوب های استاده معلق و اویزان باشد روبروی طرفین وزن نماید \*

ذکر تعیین مکاتبات رعایا در صورت داخل نساختن افیون موافق قرار داد خودها \*

ذکر اینکه اگر تمام داخل نشدن افیون از قصور رعایا نباشد صرف زر دادنی معه سود مسترد خواهد شد \*

ذکر تاوانیکه در صورت تصرف افیون یا تغافل رعایا در تیاری ان از آنها گرفته خواهد شد

دفعه شانزدهم که شرط پانزدهم است اینکه در صورت تیکه کشتکاران پوست هر قدر افیون که بعنوان مرقومه شرط دوازدهم دفعه سیزدهم قرار کرده باشند انرا تمام و کمال نرسانند نتیجه آن حسب تفصیل الذیل عاید حال آنها خواهد شد \*

دفعه هفدهم اینکه در صورت تیکه کمی مال بسمب قصور کشتکاران نگردیده باشد صرف زر پیشگی بابت هر قدر مال که کم گردد معه سود آن بحساب هشت روپیه سالانه برای انقدر ایام که زر پیشگی مذکور بدمه آنها باشد واپس خواهد شد جرمانه و رسوم دیگر از آنها طلب نخواهد گردید \*

دفعه هیجدهم اینکه در صورتیکه گنترکنرا مظنه شود یا یقین حاصل گردد که کمی مال بسمب تغافل یا تصرف کشتکاران بوقوع آمده است باید که نالاش آن خواه پیش صاحب رزیدنت خواه صاحب عدالت دیوانی نماید در صورت ثبوت تغافل کشتکار صاحب رزیدنت یا صاحب عدالت دیوانی حکم خواهند نمود که کشتکاران مذکورین زر پیشگی هر قدر مال که کم گردیده است معه سود بحساب دوازده روپیه سالانه بگنترکنر مسترد بدهند و در صورت ثبوت اینکه کشتکاران بصورت فروش یا مبادله یا بوجهی دیگر متصرف مال مذکوره شده اند صاحب رزیدنت یا صاحب عدالت دیوانی بر سمیل سزای آن در حالت دستیاب گردیدن آن مال بحساب چهار روپیه سکه فی اثر و در حالت دستیاب

نگردیدن مال بحساب ده روپيه سكه في اثر ازان كشتكاران تاوان خراشند دهانيد  
ووصول تاوان مذکور بقسميكه براي اجرائي دگري عدالت معين است بعمل  
خواهد آمد \*

دفعه نوزدهم اينكه در صورتيكه احدي از كشتكاران در ايدياي قرار خود تصور كند سواي  
در حالت ثبوت اين معني كه در وقت تصور مذکور زر داني كتر كتر بدمه او  
بود تاوان آن تصور بر او اصلا واجب نخواهد شد ليكن در صورتيكه كشتكاران مال را  
تصرف سازند يا بدست ديگر بفروشند يا مبادله نمايند و در آن وقت زر  
پيشگي داني خواه بدمه آنها باشد يا نباشد كتر كتر پيش صاحب ريزيدنت يا  
صاحب عدالت ديواني صلبيكه مسكن آن كشتكار در انضاح باشد نالش خواهد  
نمود و صاحب ريزيدنت يا صاحب عدالت ديواني سزاي آن تصور بطريق مرقومه  
دفعه بالا نسبت به آن كشتكار بعمل خراشند آورد \*

ذكر اينكه در صورتيكه  
دده كشتكاران پوست  
چيزي زربابت داني  
بهاي نباشد و در انوقت  
ايدياي قرار خود ها نكنند  
تاوان بر آنها لازم نخواهد  
آمد \*

دفعه بيستم اينكه در صورتيكه كشتكار بقياس افزون شدن وزن مال در افيون  
خام آب اميخته بكثر كتر برساند كتر كتر مذکور يا كارگذاران او را بايد كه ديگر  
دوسه كشتكار معتبر پوست را براي تعقيق و تعين اينكه چقدر مال بمقابل  
زيادتي وزن كه از اميختن آب شده است منها بايد نمود ثالث مقور سازد و  
فريقين انفصال آن ثالث را ملوراي در حاليكه پيش صاحب ريزيدنت يا صاحب  
عدالت طرفداري ثالثان بانبات توالتهم بظنظور نتوانند ساخت \*

ذكر اينكه اگر كسي رهيت  
در افيون براي افزون  
شدن وزن آب بياميزد  
كتر كتر ندارك آن بچه  
نوع بعمل آرد \*

دفعه بيست و يكم اينكه هرگاه كشتكاران در افيون ختم سواي آب كه بدفعه صدر  
ذكر است چيزي ديگر مهزوج ساخته بكثر كتر رسانند كتر كتر را بايد كه آن  
افيون را همان ساعت ضبط ساخته بر آن افيون رو بروي كشتكاران مهر خود  
نموده نشان آنها كنابنده بجاي محفوظ علامت نگاهدارد و كشتكاران مذكورين  
را بر آن گذارد كه بجهت آن پيش صاحب ريزيدنت يا صاحب عدالت ديواني  
نالش نمايند و كتر كتر مذکور را بنظر اينكه كشتكاران مذكورين را جهت نالش  
مهلت حاصل باشد بايد كه افيون ضبطي مذکور را تا مدت سه هفته بجنس  
با مهر و نشان مذکور امانت دارد اگر كشتكاران مذكورين در ميان مدت مذکور  
نالش نمايند بعد منقضي شدن مدت مذکور نالش آنها نامسموع و كتر كتر  
مذکور را اجازت خواهد بود كه افيون مذکور را و نموده بطوريكه بكار مردمان كرد  
و پيش در آيد فروخته زر قيمت آنرا منفعت خود انكاشنه بخرچ خود در آرد ادا  
اگر باثبات رسد كه كتر كتر مزبوران تلمعي افيون يا اندكي از آن در افيون  
سوكار شامل نموده است جرمانه آن هرچه در حضور مقرر شود از و گرفته  
خواهد شد \*

ذكر در صورتيكه رهايا  
ملوراي آب چيزي ديگر  
در افيون بيا ميزند  
كتر كتر چه نديور بعمل  
آرد \*

ذكر اينكه كتر كتر و غيره دفعه بيست و دوم اينكه كتر كتر و كها شتكان و ملازمان و كارگذاران او را بتاكيد  
بليخ

کارگزاران او را امتناع است که از کشتکاران پوست رسوم و غیره بگیرند و در صورت گرفتن آن جرمانه آنها لازم خواهد آمد \*

بلیغ امتناع است که از کهنریان اعنی کشتکاران پوست بابت اقرار آنها به هیچوجه رسوم یا دستور یا ارت بگیرند و در صورتیکه در عدالت باثبات رسد که رسوم و غیره مذکور گرفته اند پس سه چند ان بطریق جرمانه سوای آن تهنخرجه آنچه صاحب عدالت مقرر نمایند او را دادن خواهد شد صاحب موصوف را نمی باید که جرمانه مذکور از مردمان ایندیار که رسوم و غیره گرفته باشند بگیرند زیراچه از کنترکتر و سردار کماشته جرمانه مذکور ار گرفتن خواهد شد و کنترکتر یا کماشته او در میان خود ها بابت کارگزار خورد توپین جرمانه و غیره مذکور خود فهمیده خواهد گرفت و صاحب عدالت را باید که جمیع جرمانه معه تهنخرجه مذکور بکسیکه از و رسوم و غیره مذکور گرفته باشد بدشانند \*

ذکر عدالتیکه در آن مقدمات بابت افیون تجویز خواهد شد و قانونیکه از روی آن تجویز خواهد گردید \*

دفعه بیست و سوم اینکه کنترکتر را جوابدهی هر مقدمه متعلقه او در عدالت دیوانی لازم خواهد آمد در ایام بحال بودن عهده ریزیدنتی بکنترکتر و کماشتگان آنها اختیار اینمعنی بود که در ابتدا نالش مقدمه خود ها پیش حاکم مفصل عدالت یا صاحب ریزیدنت می نمودند و حاکم مفصل عدالت مقدمه که انفصال می کرد اپیل ان پیش صاحب ریزیدنت می گردید و صاحب ریزیدنت مقدمه که ابتدا انفصال می نمودند اپیل آن بحضور گورنر جنرال می گردید بر تقدیریکه تعداد مبلغ آن از تعداد مقرری اپیل قلیل نمی شد و از تاریخیکه عهده ریزیدنتی که در ان اختیار دوا بود یکی مکتتری دیگری استماع اپیل مقدمات انفصالی حاکمان ملکی موقوف گردیده از همان تاریخ بر کنترکتر و رعایا واجب و لازم آمده که آنها نالش مقدمات خود ها بموجب قانون نسبت به سبیل عدالت در عدالت شهر و اضلاع بنارس نمایند \*

#### دفعه سوم

ذکر تعدریکه به مردمان قوم انگریز در صورت خرید کردن یا تیار ساختن افیون بر خلاف قانون هذا لازم خواهد آمد

در صورتیکه احدی از اهل ولایت توابع بادشاه انگریز بر خلاف قانون هذا که بموجب آن تیار ساختن افیون صرف تعلق با کنترکتر دارد افیون تیار نماید پس آنکس از سایه اعطف کمپنی بهادر محروم گردیده بولایت فرستاده خواهد شد و در صورتیکه از کسی مردم ملکی اینمعنی سرزده باشد و در عدالت دیوانی باثبات رسد پس هر قدر افیون که بی اجازت تیار کرده باشد بر آن فی من سه صد و بیست و پنج روپیه جرمانه گرفته خواهد شد و نصف آن داخل سرکار و نصف دیگر بگوینده داده خواهد شد \*

#### دفعه چهارم

ذکر قانونیکه بعلت فروختن

در صورتیکه بر کسی از اهل و ولایت سوای توابع بادشاه انگریز باثبات رسد که

قانون سنی و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

افیون بطریق غیر جایز خریدده است یا بدست اوست درینصورت بعنوانیکه  
از کشتکاران پوست در صورت تصرف یا فروش افیون تاوان و جرمانه گرفته شود  
همان عنوان ازو هم جرمانه و تاوان گرفته خواهد شد اعنی در صورت  
دستیاب گردیدن افیون بحساب چهارروپیه فی انار جرمانه گرفته خواهد شد و  
افیون مذکور هم در سوکار ضبط خواهد گردید و در صورت دستیاب نشدن ان  
افیون بحساب ده روپیه فی انار جرمانه گرفته خواهد شد و ان همگی زر در  
عدالت بطریق مرقومه قوانین حضور بموصول خواهد آمد و نصف جرمانه مذکور  
مع نصف زر قیمت افیونیکه ضبط شده بفروش رسد بگوینده داده خواهد شد  
و نصف دیگر در سوکار داخل خواهد شد و در صورتیکه باثبات رسد که در سرحد  
زمینداری و غیره احدی از زمینداران و تعلقداران و دیگر مالکان زمین دیده  
و دانست آنها افیون خفیه بفروش رسیده پس ازان زمیندار و غیره تاوان  
بحساب ده روپیه سکه فی انار افیون در عدالت گرفته خواهد شد و در صورتیکه  
ان زمیندار یا تعلقدار یا دیگر مالک زمین خود خریدار آن افیون باشد تاوان  
بدستور مندرجه صدر از او گرفته خواهد شد \*

یا دامن افیون خفیه از  
مردمان ملکی و اهل  
ولایت سواي توابع  
بادشاه انگریز گرفته خواهد  
شد \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.



## قانون صهي و صوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون مشتمل بر اندراج قواعد سابق بقانون هدا نسبت به زراعت و تيارى نيل خواه اهل ولايت توابع بادشاه انگرېز خواه اهل ولايت ديگر که اجازت سرکار براي سکونت خودها در بنارس دارند يا مردمان جانب آنها نمايند واقع بتاريخ بيست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۱ بنگاه موافق بيست و يکم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدهم ماه چيت سنه ۱۲۰۲ ولايتي موافق بيست و يکم ماه چيت سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجري \*

### دفعه اول

چون از مدت متمادي حکم است که کسي اهل ولايت بدون اجازت سرکار مقدمه اراضيات بدخل خود در مفصل نخواهد داشت بنظر وجوهات اجرائي آن پنداشته شد که جاري شدن حکم مذکور در بنارس نسبت از جاهاي ديگر مناسب و ضرورت است درينصورت گورنر جنرل بمحور ياقين خير اينمعي که دوکس از اهل ولايت کاروبار نيل در بنارس شروع کرده بمد نظر پيدا ساختن آن بطريق اولي يک تعلقه يا زياده از آن اجراء گرفته اند فوراً بنام صاحب ريزيدنت حکم صادر کرده بودند که آنها را از تعلقه مذکور بيدخل سازند اما بلحاظ اخراجات بسيار که آنها کرده بودند و بقيه شدن اينمعي که از ارباب زراعت نيل بموجب قواعد مستحسنه انتفاعي بجمع مردمان اينملک خواهد شد در سنه ۱۷۹۰ عيسوي اجازت داده بودند که کاروبار خود هاجال داشته رعایا بلکه از رضا و رغبت خودها زراعت و سربراه کردن نيل بخواهند آنها را دادني دهند و قسميکه ديگر رعایا از زمينداران و مستاجران پته مي گيرند همانقسم پته براي کشت کاري نيل در خاص خودخواهند گرفت و اجازت مذکور که بلحاظ کيفيت هر دو صاحبان مرقوم که حسب الحکم گورنر جنرل شاغل کاروبار بوست بودند خاصه بانها مفوض گردیده بود ليکن مردمان آنها از غلط فهمي خودها تصور نمودند که بجمع اهل ولايتيکه در بنارس زراعت و کاروبار نيل کردن مضر خواهند حاصل است و بر طبق آن از ابتدای تاريخ مرقومه الصدر لغايت سنه ۱۷۹۴ عيسوي اکثر اهل ولايت توابع بادشاه انگرېز بدون اطلاع و استصواب گورنر جنرل اراضيات بجهت زراعت نيل گرفته بودند اخرا لامر بسبب قباحتيکه از آن بوقوع آمد

[Reg. 33 of 1796—1.]

## قانون می و رسوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

گورنر معزالیه شور فرموده بتاریخ هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عیسوی حکم داده بودند که کسی اهل ولایت سوای اراضیاتیکه برای احداث حویلی و تعمیر عمارت بجهت کارخانه چات در بنارس ضرور باشد زیاده اراضی خرید کردن و اجاره گرفتن نخواهد توانست اخراجش چون بموجب حکم مذکور خساره و نقصان کسا نیکه در بنارس بلا اجازت گورنر جنرال زراعت لیل می نمودند واقع گردید بناء علیه در خواست مشتمل بر کوا یف خود ها بحضور گورنر جنرال کفرا تمیده بودند و اگرچه بنه های محصوله آنها فوراً لایق باز یافت بود بعلت اینکه بدون اطلاع حضور حاصل نموده بودند معیناً قیاس گورنر معزالیه بران رفت که شاید اکثر از آنها از عدم وقوف خود ها که برخلاف آئین پرداختند سببش این است که بوقت گرفتن اراضی امتناع نمود و بلحاظ خساره که در صورت فی الفور بیدخل گردیدن از اراضیات عاید حال آنها می شد بتاریخ بیست و سوم ماه می سنه ۱۷۹۴ عیسوی قاعده ها معین فرمودند که آنها را تاملت مندرجه ذیل بحال داشته خواهد شد بمدعی اینککه اراضیاتیکه آنها دران نیل کاشته بودند نتایج آن به کمال خوبی حاصل می توانند نمود و بعنوانیکه اهل ولایت در صوبه بنکالا و بهار و اودیسه کر و بار نیل بمنماینند بهمان عنوان باز عایا نسبت به کار و بار نیل اتفاق بند و بست خواهند داشت قواعد مذکور بتغییر و تبدیل حسب مندرجه ذیل بقانون هذا اندراج یافته \*

### دفعه دوم

بموجب امتناع مندرجه دیباجه قانون هذا بتاریخ بیستم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عیسوی بر جمیع عاملان حکم صادر گردید؛ بود که آینده بدون صدور حکم گورنر جنرال اراضیات را با اهل ولایت توابع بادشاه انگریز یا دیگر اهل ولایت بطریق اجاره یا بیع یا نوع دیگر داده نخواهد شد لیکن بلحاظ اینکه مردمان این ملک بعدم دریافت مطلب حکم هذا بیجا بعمل آوردن نخواهند توانست همانوقت حکم شده بود که اهل ولایت در اراضیاتیکه بالفعل دخل میدارند بلا اصدار حکم صاحب ریزیدنت بیدخل نخواهند شد و بحد نظر اینکه صاحب ریزیدنت اینچنین همگی مقدمات را انفصال نمودن بتوانند حکم شده بود که فهرست اراضیاتیکه دران اهل ولایت مداخلت دارند تیار کردن خواهد شد \*

### دفعه سوم

بتاریخ بیست و دوم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی صاحب ریزیدنت بر جمیع عاملان حکم این معنی صادر کرده بودند که مطلب سرکار نمود نه سوای در مواضع امانی

ذکر امتناعیکه آینده در باب دادن اراضیات بطریق اجاره و غیره با اهل ولایت بعمل خواهد آمد \*

ذکر امتناع گرفتن مال گداری معرفت اهل ولایت \*

اماني بجاهاي ديگر مالگذاري اراضيات نيل يا چيز ديگر معرفت اهل ولايت گرفته شود و عاملان را منع بود که سراري از زمينداران ملكي يا مستاجرانيکه از سرکار پته ميدارند از معرفت ديگر مالگذاري بگيرند و زمينداران و مستاجر ان از مزارعان نيل به موجب قرار دادنيکه در ميان آنها شده باشد مالگذاري بگيرند \*

### دفعه چهارم

دفعه هذا مشتمل است بر نوازه دفعه اول اينکه بوجوهات مندرجه ديباچه قانون هذا و بمذ نظر علم وقوع اينقدر مقدمات بسيار و تدارک آن که بسبب زراعت نيل نمودن اهل ولايت و تياري آن بوقوع آمده بود بتاريخ بيست و سوم ماه مي و چهارم ماه جولائي سنه ۱۷۹۴ عيسوي احکام مرقومه دفعات ذيل از حضور صادر گرديد \*

ذکر اينکه کدام پته ماقبل تاريخ بيستم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عيسوي بحال داشته شود \*

دفعه دوم که حکم اول است همگي پته هاي اراضيات نيل که کسي اهل ولايت در حقيقت ماقبل بيستم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عيسوي حاصل کرده باشد تا آخر ميعاش بحال خرابند بود بشرطنيکه ميعادش بتمجاوز از بند و بست ميعاد ده ساله نباشد \*

ذکر و منسوخ گردیدن همگي پته هاي بعد تاريخ بيستم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عيسوي \*

دفعه سوم که حکم دوم است همگي پته هائيکه اهل ولايت ظاهرا يا مخفيا بنام خود ها يا بنام ديگران بعد تاريخ بيستم ماه مارچ سنه ۱۷۹۴ عيسوي گرفته باشند رد و باطل خواهد شد و دارندگان آن في الفور بي دخل خواهند گرديد \*

ذکر مکافات اهل ولايت در صورتنيکه آينده پته بگيرند \*

دفعه چهارم که حکم سوم است نمي بايد که آينده کسي اهل ولايت ظاهرا يا مخفيا پته مجدد بگيرد و جميع اينقسم پته ها باطل خرابند شد و گيرنده آن صرف بي دخل نخواهد گرديد بلکه قابل فرستادن ممکنه خواهد شد \*

ذکر استثنا بابت اراضيات که نتيجا و زازينچاه بيکجه نباشد \*

دفعه پنجم که حکم چهارم است بعد انقضاي سال اخري بند و بست ده ساله کسي اهل ولايت اراضيات را ظاهرا يا مخفيا بنام خود يا بنام ديکري داشتن نخواهد توانست اما حکم هذا بر اراضياتيکه زياده از پنجاه بيکجه نباشد تعلق نخواهد داشت در صورتنيکه اهل ولايت معرفت صاحب ريزيدنت اجازت گورنر جنرال نسبت بخريد يا اجاره گرفتن آن بجهت احداث حويلي يا ديگر کارخانه چات اولاً حاصل نمايند \*

ذکر اعتناع باهل ولايت يا نوکران آنها را بزر دستي گرفتن بهر سه يا مال ديگر \*

دفعه ششم که حکم پنجم است در صورتنيکه کسي از سکناي اينملک نوکر اهل ولايت توابع بادشاه انگريز يا نوکر ديگر اهل ولايت در اثناي راه يا جاي ديگر بهر سه يا مال ديگر بزر دستي از کسي بگيرد و مالک آن بيش صاحب ريزيدنت نالش نمايد و ايرا نائبات رساند پس صاحب موصوف اثر مناسب دانند گيرنده بهر سه و غيره ملک بر را در عدالت فرجداري تفويض خواهند نمود

و سواهی سزائیکه از روی حکم عدالت مذکور خواهد یافت سزای دیگر اینکه آنکس کاهنی در صوبه بنارس نوکر اهل ولایتان مذکور شدن نخواهد توانست و احمیانا اگر خود اهل ولایت توابع پادشاه انگریز یا نوکرش حسب الایماهی او مرتکب این امر گردد صاحب ریزیدنت را باید که در صورت نالشی رسیدن آن اندکی تجویز انمقدمه نمایند و اهل ولایت مذکور را باید که صاحب ریزیدنت آنچه حکم در باب استرداد بهوسه یا مال دیگر یا توان بابت خسارت و نقصان مستغیث مناسب دانند صادر خواهند نمود انرا بالکل بعمل آرد \*

دفعه هفتم که حکم ششم است در صورتیکه کسی از نوکران اهل ولایت توابع پادشاه انگریز کاریکران و مزدوران و غیره را برای انجام کارهای خود بچهر گرفتن و بودن نخواهد درینصورت عمله سرکار متعینه انجا او را خواهد گرفت و از روی رواج و دستور اینملک مقدمه او تجویز شده بسزا خواهد رسید و هرگاه جرم مذکور بر او اثبات خواهد گردید پس او بموجب مندرجه صدر کاهنی در زمره نوکران اهل ولایت منسلک نمی تواند شد \*

دفعه هشتم که حکم هفتم است کسی اهل ولایت توابع پادشاه انگریز را نمی داید که هیچیک درخت را به برد تا که مالک آن بر خاور غمت خود نفروشد و نوشته بکواهی نوکس کواه معتمر متضمن بر فروختن آن برضای خود و معین کردن قیمت آن ندهد \*

دفعه نهم که حکم هشتم است بموجب احکام مصدوره هفتم ماه مارچ سنه گذشته بر صاحب ریزیدنت و حاکمان ملکی امتناع کشته که با مدعی و مدعی علیه مراسله ندارند لهذا بعد نظر اینکه صاحب موصوف بسرعت و آسانی تجویز و رفع مقدمات نسبت به زراعت و تیاری نبل که اکثر رجوع می کرد نمایند حکم است که کسانی که علاقه زراعت و تیاری نبل میدارند آنها را باید که از طرف خودها و کلابی واقف کار را باختیار تام جهت جوابدهی نالشی و اظهار کیفیت مقدمه بزبان هندی که مردمان ایندیای بنام موکلان یا نوکران موکلان آنها نمایند همیشه در کچهری صاحب ریزیدنت رجوع دارند \*

دفعه دهم که حکم نهم است کسی اهل ولایت را نمی باید که رعایا با کسی دیگر از بکیرد یا قید نمایند یا هیچیک امر که از تکابش نوکران آنها را ممنوع باشد بعمل آرد و در صورتیکه پیش صاحب ریزیدنت باثبات رسد که نوکر کسی اهل ولایت توابع پادشاه انگریز اموی حسب الایما یا اغماض یا دانست او بعمل آورده درینصورت اقاایش جوابده آن امر خواهد شد و باید پنداشت که خلاف قانون مرتکب گردیده است \*

دفعه یازدهم که حکم دهم است هر اهل ولایت که زراعت نبل نمایند باید که مچلکا

ذکر امتناع باهل ولایت بگرفتن کاریکران و غیره را بزر دستنی \*

ذکر امتناع باهل ولایت به بریدن درخت \*

ذکر اینکه اهل ولایتیکه کار و بار نیل می نمایند و کلابی خودها را بکچهری رجوع دارند \*

ذکر اینکه بکدام حالت اهل ولایت جوابده کار نوکر خواهد شد \*

ذکر لازم آمدن باهل ولایت دادن مچلکا \*

چنانچه منضمین تعمیم احکام مرقومه الصدر و قوانینیکه آینده معین گردد و التزام مبلغ پانصد روپیه جرمانه برای جرم اول بر خود و مزارار فرستاده شدن آفکس در کلکته برای جرم ثانی بدشد \*

دفعه دوازدهم که حکم یازدهم است کسی اهل ولایت بلا اجازت گورنر جنرل در زمینداری بنارس سکونت نخواهد ورزید و اگر کسی برخلاف حکم هذا نماید صاحب ریزیدنت او را در کلکته خواهند فرستاد \*

ذکر عدم سکونت اهل ولایت بلا اجازت گورنر جنرل در بنارس

### دفعه پنجم

همانوقت بر صاحب ریزیدنت حکم صادرگشته بود که بهر صورت در پیدا کنائیدن نیل از روی قرارداد رعایا با عاملان خواه فی بیکه باشد خواه فی بسته باهل ولایت ترغیب خواهند داد و بلحتیایا ایتمعنی خواهند پرداخت که عاملان حسب احتیاریکه بذریعۀ عهدۀ خودها -ارند از رعایا یا احدی دیگر بدون رضای آنها زراعت نیل نکنانند و اختیار خودها بعنوان نامناسب بعمل نیارند \*

ذکر ترغیب دادن صاحب ریزیدنت باهل ولایت در پیدا ایش نیل از روی قرارداد \*

### دفعه ششم

بتاریخ غره ماه جولائی سنه ۱۷۹۴ عیسوی ترجمه احکام مرقومه الصدر بعاملان و جمیع ساکنان بنارس داده آنها را اطلاع کرده شده بود که سرکار از تیاری نیل بوجه من الوجوه علاقه نمیدارند و احکام مندرجه صدر صرف بلحاظ ایتمعنی صادرگردیده که اگر کار و بار نیل بلا هرج و نقصان مردمان و بدون تخالی انتظام ملک شدن تواند یقین است که ازینقسم جنس بیش قیمت منفعت مزارعان و مالکان زمین و بیوپاریان میتواند شد \*

ذکر اطلاع ایتمعنی بساکنان بنارس به سرکار از کار و بار نیل اصلا علاقه نمیدارند \*

### دفعه هفتم

دفعه هذا مشتمل است بر شش دفعه اول اینکه بوقت شهرت دادن امتناع مندرجه دفعه دوم از طرف اکثر اهل ولایت اظهار شده بود که قبل تاریخ مندرجه دفعه مزبور برای اراضیات کذا بنا بر زراعت نیل برضامندی اکثر زمینداران و غیره قرارداد در میان آمده است لهذا در خواست آن میدارند که اراضیات مذکوره جزیب کرده برای میعاد مرقومه دفعه دوم ضمن دفعه چهارم به آنها مفوض شود بر طبق آن صاحب ریزیدنت بتاریخ هفتم ماه جون سنه ۱۷۹۴ عیسوی درخواست مذکور را بشرط هذا منظور داشتند که اگر بدریالت در آید که قرارداد ماقبل صدر امتناع در باره عدم داشتن اراضیات مذکور در قبضه اهل

ذکر اینکه کدام قرارداد که قبل بیستم ماه مارچ شده بود منظور داسه خواهد شد \*

ولایت. فی الواقع شلہ نامہ و بواعث امتناع مندرجہ دفعات مروجہ الذیل بالکل یا چیزی از آن بر آن لازم نیاید المته معتمرو خواهد شد \*

دفعہ دوم کہ شرط اول است در صورتیکہ قرار داد دادن اراضیات باهل ولایت ہمابین پتہ دار سرکار در میان آمدہ صرف از پتی دار در میان نیامدہ چرا کہ پتی دار خورد بدون اجازت پتہ دار سرکار بکسی رعیت پتہ هیچیک اراضی کہ شامل پتہ او باشد دادن نمیتواند پس چگونه باهل ولایت خواهد داد \*

دفعہ سوم کہ شرط دوم است چون گورنر جنرل ممانعت فرمودہ اند کہ اهل ولایت توابع پادشاہ انگریز اجازہ نخواهند داشت و حسب مطلب ان اگر کسی پتہ دار سرکار ہم درو بست اراضیات متعلقہ پتہ خود بکسی اهل ولایت توابع پادشاہ انگریز بدہد آن اراضیات نیز بمنزل اجازہ کہ داشتن آن ممنوع است محسوب خواهد شد درین صورت کسی پتہ دار را نمی باید کہ از جمله اراضیات متعلقہ پتہ خود انقدر اراضی باهل ولایت بدہد کہ متجاوز از مقدار اراضیات رعیتی گردد \*

دفعہ چهارم کہ شرط سوم است واضح باد کہ پتہ داران سرکار را اختیار اینہ معنی نیست کہ اراضیات رعایای چہرینند اعنی خود کاشت باهل ولایت توابع پادشاہ انگریز جهت زراعت نیل بدہند تا کہ رعایا مذکور راضینامہ بدفتر صاحب ریزیدنٹ بکواہی قانونگویان داخل نسازند \*

دفعہ پنجم کہ شرط چهارم است چون عاملان در محاللات امانی اعنی مواضع تیکہ بند و بست آن بعمل نیامدہ است بجای پتہ داران سرکار اند درین صورت می باید کہ آنها خود را باین درجہ پدیدارند کہ اوامر و نواہی مرقومہ دفعات و شرایط صدر نسبت بہ سمیل پتہ داران در بارہ دادن اراضیات باهل ولایت بنابر زراعت نیل بر آنها لازم خواهد آمد و کسی عامل را نمی باید کہ چیزی از اراضیات خام بدون اطلاع و منظوری قانونگویان بدہد قانونگویان را باید کہ ہر گاہ اراضیات دادہ شود احتیاط اینہ معنی نمایند کہ احکام مندرجہ صدر بعمل آید \*

دفعہ ششم اینکہ شرایط اشتہار نامہ مندرجہ دفعہ ہذا بتاریخ چہارم ماہ جولای سنہ ۱۷۹۴ عیسوی بحضور گورنر جنرل مظنور و ہمبول گردید \*

### دفعہ ہشتم

دفعہ ہذا مشتمل است بر سہ دفعہ اول اینکہ بتاریخ دوازدهم ماہ جولای سنہ ۱۷۹۴ عیسوی صاحب ریزیدنٹ بجمیع ساکنان ہنارس اشتہار نامہ دادہ بودند متضمن بر استرضای گورنر جنرل درین معنی کہ ساکنان مذکور قرار داد باهل ولایت

ذکر بحالداغتن قرار داد بشرط درمیان آمدن با شخصی مختار \*

ذکر عدم بحالداغتن قرار داد برای دادن درو بست موضع \*

ذکر عدم دادن اراضیات بر رعایای خود کاشت بلا استرضای آنها \*

ذکر احکامی کہ عاملان و قانونگویان در بارہ اراضیات امانی بعمل خواهند آورد

ذکر شرایطیکہ بموجب قانون ساکنان ہنارس قرار داد نیل باهل ولایت نمایند \*

ولایت در باره کاشتن نیل و رصالییدن آن هرگاه تیار شده لایق درویدن و بردن کارخانه جات گردد نمایند لیکن قرار داد مذکور بموجب شرایط مرقومه الذیل بعمل آرند \*

ذکر اینکه کدام کس از ساکنان بنارس قرار داد باهل و ولایت کردن می تواند \*  
ذکر خارج شدن اراضیات رعایای چه بر بند \*

دفعه دوم که شرط اول است احدی سوای پته داران سرکار و عاملان معاملات امانی باهل و ولایت قرار داد مرقومه الصدر کردن نمی تواند احوال امر امتناعات مذکور حسب مندرجه ذیل تغیر و تبدیل گردیده است \*

دفعه سوم که شرط دوم است پته داران سرکار نیز قرار داد نسبت به کاشتن و رویانیدن نیل بابت اراضیات رعایای چه بر بند اعنی خود کاشت که باقیمانده نباشند بدون استرصاصی کلی آنها نمی توانند کرد \*

### دفعه نهم

ذکر اینکه در کدام حالت اهل و ولایت با رعایای خود کاشت و پتی داران قرار داد می توانند کرد \*

دفعه هدا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه چون بعضی از اهل و ولایت که زراعت نیل میگردند اظهار این معنی نمودند که بموجب امتناع مندرجه دفعه دوم ضمن دفعه هشتم بسا نقصان مامظهران خواهد گردید و پته داران سرکار از نامردم زرغیر واجبی خواهند گرفت و نیز اقبال این مراتب کردند که از فصل ذیل نشان جمیع انقدر زمینداری یا اجاره که در آن نیل کاشته شود از روی سرخیکه قرار داد آن در میان است خواهد شد و ازین معنی کمال دل جمعی پته داران سرکار نسبت به مالنداری آنها خواهد گشت درینصورت بحد نظر از دیاد زراعت نیل بتاریخ بیست و دوم ماه جرلای سنه ۱۷۹۴ عیسوی دفعه دوم ضمن دفعه هشتم رد و منسوخ گردید و باهل و ولایت اختیار این معنی تفویض یافته بود که با رعایای چه بر بند اعنی خود کاشت و پتی دارانیکه پتی آنها از ملکیت پته دار سرکار مستثنی و خارج گردیده قرار داد حسب شرایط مرقومه الصدر نسبت به زراعت و کاشتن نیل از خود ها و در میان سرحد خود ها کردن می توانند قسمیکه بموجب دفعه هشتم ما پته داران اختیار قرار داد میدارند \*

ذکر اینکه قانونگویان را باید که اراضیاتیکه سابق ازین از روی پتی گرفته شده بود به نقدی معین سازند

دوم اینکه هرگاه زراعت نیل بموجب شرط مندرجه دفعه اول ضمن دفعه صدر پتی کرده شود که مالنداری آن سابق بر این رعایا یا از روی نصف ماحصل یا حصه دیگر ادا کرده باشند قانونگویان را باید که مالنداری که رعایا یا پتی داران را به پته دار سرکار دین خواهد شد به نقدی معین نمایند و تیار کنند نیل را مالنداری به رعایا یا پتی داران که از آنها اراضیات گرفته باشند بموجب قرار داد دین خواهد گردید \*

ذکر اینکه احکام دفعه هدا صرف بطریق تخریب معین گردید \*

سوم اینکه صاحب ریزیدن با هر کسیکه قرار داد مرقومه الصدر کردن می خواستند از این معنی و الف گردانیدند که احکام مندرجه دفعه هدا صرف بطور

تجربه اصدار یافته آينده آنچه مناسب دانسته خواهد شد يا از سرکار حکم صادر خواهد گشت تغير و تبديل بلکه تمايز منسوخ مي تواند شد \*

دفعه دهم

دکتر اینکه اختيار يکه بصاحب ريزيدنت مفوض گشته و آنچه بموجب دفعات موقوده الصدر بر او شان لازم آمده بود همان اختيار و مرانمات بصاحبان عدالتهاي اصلاح و شهر از تار يخیکه بعهد خود ها دخل پابند واجب و لازم خواهد آمد و جميع مقدمات انفصالي آنها که موافق قوانين قابل اپيل باشد اپيل مي تواند شد \*

دکتر اینکه اختيار يکه بصاحب ريزيدنت مفوض بود همان اختيار بصاحبان عدالتهاي اصلاح و شهر مفوض گرديد \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.



## قانون هي و چهارم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون در باب تجاوز و تفاوت بعض مدارج قانون سابق بابت علوفه که از سرکار و خراج ملکي داده مي شد مقرر گردید که در شهر و اسلاع بنارس جاري خواهد شد واقعه بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق پنجم پشهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجري \*

### دفعه اول

بحالي و موقوفي مشافره نقدي که از سرکار و خراج ملکي داده مي شد موجب مقدمه دفعات ذیل تجویز خواهد گردید \*

### دفعه دوم

علوفه که باهم معاش و روزینه موسوم است انرا گورنر جنرال در سنه ۱۷۸۱ منظور فرموده و جمله ان مبلغ سي و سه هزار دو صد و نود و شش روپيه هفت آنه است تمامی یا قدری از ان بعوض آیمه یا دیگر اراضي که حاکم الوقت اینملک باز یافت کرده بود داده شده اگرچه در اصل سند برای منظوري ان نوشته شده بود که بعد وفات انها باز یافت خواهد گردید تا هم آنچه علوفه بعد فوت انها کسانی که می یابند از انها باز یافت نخواهد شد این علوفه را بطریق ملکیت خود ها خواهند پنداشت و کسانی که بالمعمل می یابند یا آینده خواهند یافت بعد فوت انها بوارث انها خواهد رسید و بطریق املاک دیگر بعدالت دیوانی مستغیث شدن خواهند نواست \*

### دفعه سوم

چون اکثر مردمان گذارش اینمعنی بحضور گورنر جنرال کرده بودند که مایان مالک زمینداری بنارس بودیم بدریافت اینمراتب کسانی را که بحال کردن متصور شد بعد نظر بحالي انها در سنه ۱۷۸۱ عيسوي علوفه قسم دیگر از خزانه مقرر کرده داده بودند بموجب حکم گورنر جنرال معزالیه که بتاریخ یازدهم ماه اپریل سنه ۱۷۸۸ عيسوي صادر شد بود و ارثان کسانی که این قسم علوفه بالمعمل می یابند بدون اصدار حکم دیگر نخواهند یافت \*

دفعه چهارم

سواي علوفه که بدفعه سوم مرقوم گشت علوفه ديکوار خراج منکي داده ميشود که پيش از اين عاملان در پرکنه خود ها سربراه آن مي نمودند و در حساب مالکداري خود ها صجرا يافته بودند و نیز در وجه علوفه ديکوار که به بعض مردمان کسی را از خزانه سرکار و کسی را از خزانه منکي داده ميشود بحال ماندن و باز يافت کردن آن تعلق از شرط يا اقرار آنچه که سابق داده شده دارد و تمامی مردمان اين را حکم عام تصور خواهند کرد که صاحب کلکتر را بايد که بعد فوت علوفه دار يکه علوفه خود خواه از خزانه سرکار خواه از خزانه منکي مي يابد کيفيت اصل سند و شروطش و آنچه در باره آن حکم صادر شده بود با اطلاع صاحبان بورد در آرند و صاحبان بورد را بايد که کيفيت مذکور مع تدبيرات خود ها براي اطلاع حضور کورنر جنرال ارسال دارند و کورنر جنرال در باب بحال داشتن و يا باز يافت کردن اين علوفه ها آنچه مناسب باشد حکم خواهند داد \*

ذکر اینکه بحال ماندن علوفه قسم سوم تعلق از مرصعي حضور دارد و بحال ماندن علوفه قسم چهارم نیز علاقه از حکم حضور دارد \*

دفعه پنجم

قاضي و مفتي بنارس خلعتهاي که در عيدين اعني عيد الفطر و عيد الضحى يافته مي آيند خرجه آن خلعا صاحب کلکتر بدستور مستمر خواهند داد \*

ذکر اینکه علوفه قسم پنجم اعني خرجه خلعتهاي قاضي و مفتي صاحب کلکتر خواهند داد \*

دفعه ششم

علوفه قسم ششم که از حکم کورنر جنرال واقعه بتاريخ يازدهم ماه فبروري سنه ۱۷۹۱ عيسوي و از سنه ۱۲۰۰ مطابق سنه ۱۷۹۲ سنه ۱۷۹۳ عيسوي بهم چنين کسان که پيشتر از ساير ات علوفه ميبافتند بسبب افلاسي وضعف بيروي و ناتواني قابل خيرات متصور گردیده داده بودند از روي تصحيح که آنرا بزبان انگريزي سرقي فائي کت ميگويند مي يافتند و در هدم تصحيح نوشته شده بود که بعد وفات آنها آن علوفه موقوف خواهد گرديد و اينقسم علوفه با احتمال خرچ کردن باصل مطلب براستي و صرف براي مدد گاري مترطنان سکنه اضلاع بنارس که پيرانه سال يامفلس و ناچار يا عورت و در مانده حال باشند و از محنت و مشقت خود ها اوقات بسر بردن نميتوانند داده شده بود لهذا صاحب کلکتر بنارس را بايد که از وفات اينقسم علوفه داران بصاحبان بورد اطلاع سازند و در بين ماده آنچه مناسب دانند صلاح دهند که تمامی آن علوفه يا قدری از آن به یک کسی يا زياده از آن دان خواهد شد و صاحبان بورد را بايد که کافل اين صلاح مع صلاح خود ها در باب آنها بحضور کورنر جنرال بکلر اتند و اگر آن صلاح بحضور کورنر جنرال منظور شود معرفت صاحبان بورد بصاحب کلکتر ايمانمايند که بان کسی يا کسان قطعه تصحيح به مهر و دستخط خود بطريق مستثني بدهند

ذکر اینکه علوفه قسم ششم که پيشتر از ساير ميبافتند و الحال موقوف است بغير با وصجرا داده شده بعد فوت علوفه داران علوفه آنها موقوف خواهد گرديد \*

صاحبان بورد اين علوفه معرفت صاحب کلکتر تاحين حياک علوفه داران خواهند دها نيل \*

بدهند و تاریخ آن تصحیح از ابتدای تاریخ وفات سابق علوفه دار بدویسند و نیز در تصحیح مذکور اینمرااتب نوشتن خواهد شد که آن کس مرد است یا عورت و عمر او چه قدر و برای چه این علوفه داده شده و صرف تاحین حیات او این علوفه داده شده و هر قدر مهلگی که در حال است و درین تذکره اش گردیده زیاد از آن بدون حکم گورنر جنرال نخواهد شد \*

دفعه هفتم

ذکر اینکه علوفه که از صدقه معبد بندباشنی داده می شود بحال خواهد ماند

آنچه در معبد بند باشنی بطریق تصدق میدهند از آن بانگور کسان معرفت حاکمان ملکی علوفه میدادند آنچه علوفه بدستور سابق بحال داشته بتفاوت اینمعنی که موجب ایمانی صاحبان بورد صاحب ملکتر خواهند داد داده خواهد شد و صاحب ملکتر جواب ده اینمعنی خواهند شد که این علوفه موجب احکام حضور که برای دهانیدن آن صادر گردیده است دین خواهد شد و کسانیکه درین علوفه علاقه میدارند معلوم نمایند که اگر بموجب حکم صاحب ملکتر چیزی ناحق در حق او شده باشد استغاثه آن پیش صاحب جج محکمه عدالت دیوانی خواهد نمود و صاحب جج را باید که آن درخواست بحضور گورنر جنرال ابلاغ دارند و گورنر معزالیه درینمعنی اختیار دارند که هر چه در باره آنها مناسب دانند حکم فرمایند \*

دفعه هشتم

ذکر اینکه به نسبت علوفه جدید علوفه که بعد فوت علوفه دار بکسی داده شود صاحب ملکتر را باید که به علوفه دار تصحیح بدهند \*

در باره علوفه نو که آینده گورنر جنرال خواهند داد یا به نسبت علوفه له بعد فوت علوفه دار از خزانه سرکاری یا خزانه ملکی بکسی دیگر داده خواهد شد صاحب ملکتر را باید که قطعه تصحیح به علوفه دار بدهند و در آن تصحیح تعداد علوفه و ذکر ایام یافتن آن که تاحیات اوست و باعث دادن آن بقید تاریخ خواهد آمد \*

دفعه نهم

ذکر اینکه فهرست علوفه در بهی داشتن خواهد شد و بچهره نویسی هوشیاری نمایند که در وقت انتقال علوفه در یافت کردن توانند \*

صاحب ملکتر را باید که هر آنچه علوفه بموجب قانون هذا داده خواهد شد فهرست آن و تصحیح و دیگر اسناد عدد اعنی تقید لمبر نوشته نقل آن در بهی ها انگریزی و فارسی خواهند داشت زیرا که در اب داشتن آن حکم است و بچهره نویسی چنان هوشیاری بکار برند که اگر نخواهند که علوفه اش بدیگری بدهند انشای آن کردن توانند \*

دفعه دهم

ذکر اینکه علوفه ماه بهاه داده باشد \*

علوفه ای مذکور بموجب قسط بندی ماهواری بدستور اصلاح بنابر دین خواهد شد \*

دفعه یازدهم

هرکس که وجه علوفه و روزینه زیاده از پنجاه روپیه سکه سالانه می یابد او را باید که برای گرفتن آن در ساعات معینه نزد صاحب ملکتر بدلت خود حاضر آید در صورتیکه هیچیک علوفه یا روزینه دارماوی سبب فقم و بیماری یا دیگر سبب معقول که تصدیق را شاید بحاضر آمدن خود تصور نمایند صاحب ملکتر را نمی باید که وجه مقرری او بدهند در صورت اثبات عدم قوت حاضر آمدن باصه پبری یا نساایت یا ماندن بعد المسافت صاحب موصوف را اختیار است که وجه مقرری او را بوکیل مقرر نموده او بدهند و نیز صاحب موصوف را باید که خبر کبری و احتیاط اینمعنی نمایند که بعد فوت هیچیک علوفه و روزینه داردها و فریب بعمل نیاید در صورتیکه دعوی علوفه یا روزینه کسی تا شش ماه از تاریخ واجب الادا گردیدن آن نرسد صاحب موصوف را باید که تحقیق نمایند که آن علوفه یا روزینه دار بقید حیات است یا فوت گردیده و هرچه از روی تحقیق بوضوح پیوندد از کیفیت آن اطلاع دهند \*

ذکر اینکه قواعد یکه در باره ادای علوفه و غیره زیاده از پنجاه روپیه سکه سالانه باشد درین مقرر است \*

دفعه دوازدهم

وجه علوفه یا روزینه هائیکه زیاده از پنجاه روپیه سکه سالانه نباشد دادن آن از دست قاضی برگنه که در انجا بود و باش آن علوفه یا روزینه دار بوده باشد خواهد گردید و برای اینمراتب صاحب ملکتر را باید که بعد یک یک ماه جایداد دین ان به قاضی مذکور میرسانیده باشند و فرد اسم نویسی اینقسم علوفه و روزینه داران نزد قاضیان هریک برگنه میفرستاده باشند و قاضیان را باید که در دادن وجه علوفه و روزینه مذکور هر آنچه قواعد و احکام نسبت بصاحب ملکتر در باره تقسیم وجه علوفه و غیره که زیاده از پنجاه روپیه سکه سالانه باشد بدفعه یازدهم مرقوم است انرا مرعی دارند و بعد دادن وجه علوفه و غیره رسیدان از یکیک علوفه و روزینه دار نویسانیده گرفته پیش صاحب ملکتر ارسال می نموده باشند و هرگاه احدی از علوفه و روزینه داران که دادن وجه مقرری ان تعلق بقاضیان دارد فوت نماید خبر ان بصاحب ملکتر رسانند و قاضیکه در باره دریافت زنده ماندن کسی علوفه و روزینه دار قسمیکه حکم است مراتب خبر کبری و احتیاط بعمل نیآورده وجه مقرری او دهد یا وجه مقرری کسی علوفه و روزینه دار متوفی بنام دیگر که او سزاوار آن نباشد بحال دارد و مظنه در اینمعنی شود که قاضی مزبور از وفات ان علوفه و روزینه دار آگاهی داشت در صورت یقین حاصل گردیدن بگورنوجنول بوصول و قوع اینقسم جرم قاضی مذکور قابل تغیر از کار خود خواهد شد \*

ذکر اینکه قواعد ادای علوفه و غیره که زیاده از پنجاه روپیه سکه سالانه باشد مقرر است \*

دفعه سیزدهم

در برگه جائیکه قاضی مقرر نیست صاحب ملکتر را باید که امور تقسیم وجه صلوه و غیره که زیاده از پنجاه روپیه سکه سالانه تماشای به تحصیلداران آن برگه یا موضع یا احدی از عرفای آنجا که مردم دیانت دار باشد و اقبال اینمعنی نماید تفویض سازند \*

ذکر اینکه اگر قاضی در برگه مقرر نباشد کار تقسیم صلوه و غیره به تحصیلدار یا کسی مردم دیانت دار آنجا سپرد سازند \*

دفعه چهاردهم

از آنجا که تجویز بحالی و موقوفی صلوه و روزینه های که مطابق قانون هذا بدفعات یکیک قسم صلوه و روزینه مندرج است سواي دعاوی صلوه و روزینه که در دفعه دوم مندمج است در هیچیک عدالت نخواهد گردید مگر در حالتیکه صاحب ملکتر یا قاضی و یا دیگری که امور تقسیم آن از روی این قانون باو تعلق گیرد وجه مقرری کسی صلوه یا روزینه دار که از روی تصحیح لایق آن باشد ندهد استغاثه آن در عدالت صلح یا شهریکه در آنجا دادن وجه مذکور واجب باشد بنام صاحب ملکتر و غیره شدن می تواند چنانچه بعد ارجاع اینقسم معامله در صورت ثبوت این مراتب که هر آنچه قواعد در باره ادای وجه مذکور مقرری است مدعی مذکور بعمل آورده بود و مدعی علیه سبب معقول ندادن آن ظاهر کردن نتواند صاحب عدالت را باید که برای ادای آن حکم صادر کرده هر قدر خرجه عدالت مناسب دانند از صاحب ملکتر و غیره بهمدعی کور بدهانند \*

ذکر اینکه اگر تجویز دعاوی بحالی و موقوفی صلوه و غیره در هیچیک عدالت نمیتواند شد لیکن اگر کسی صاحب ملکتر و غیره بدان وجه مقرری قصور نماید استغاثه آن بعدالت جایز است \*

A TRUE TRANSLATION,  
H. P. FORSTER.



## قانون هبی و پنجم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب اینکه مردمان زر باقیات مالکداری طلبی خودها به نسبت سابق بوجه احسن بوصول توانند رسانید واقعه بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنبت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

از اینجا که بموجب احکام حضور بر مالکان و مساجران زمین ادای مالکداری مقدمه سرکار بر وقت و بلا تساهل لازم گردید بناء علیه در عالم انصاف واجب است که آنها را هم وسیله و وصول خراج خودها بلا توقف و تساهل حاصل باشد و علی هذا القیاس به کنکنه داران و تعلقداران ورعایا و غیره کسانیکه خراج بمالکان و غیره مزبورین میدهند واسطه و وصول خراج یافتنی خودها که از ان ایادی قرار داده ها بعمل توانند آورد حاصل گردد چنانچه بملاحظه اینمعهنی که جمیع مالکان و غیره مرقومین الصدر را در باب وصول خراج یافتنی خودها بقدر جایداد محصرات زمین واجناس منقوله باقیداران بلا ارجاع عدالت اختیاری بدست باشد و نیز در صورت طلب زر غیر واجبی مظلوم را قابوی تدارک آن بدریعه عدالت میسر گردد قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی معین شده بود و نیز اگرچه علت غائی قانون مزبور همان بود لیکن از احتمال اینکه مبادا اختیار عظیمی که از روی آن قانون در باب قرق اجناس حاصل است بعنوان ناشایسته بکار برده شود قاعده چند که موجب انسداد آن متصور شد مقرر گردید خلاصه اش اینکه اگر باقیدار عذر غیر واجبی بودن باقی در پیش کرده بدریعه ضمانت معتبر بدینوجه اقرار نماید که منمقر در عرصه معینه مقدمه زر باقی را در عدالت رجوع خواهم کرد و در صورت دگری شدن بر واجبیت باقی مزبور آن را معه سود و خرجه عدالت ادا خواهم نمود درینصورت باقبخواه هم از قرق اجناس اردست خواهد برداشت اما توقف و تاخیری که اکثر در انفصال اینقسم مقدمات ناگزیر بود و سواي آن از قواعد مزبوره قابولیکه به باقیداران در باب تقاعد نسبت با دای باقیات ذمه آنها حاصل بود از ان بتهجریه در آمد که آن قواعد منافی علت غائی قانون مزبور است و چون در زمینداری و تعلقه های

## قانون هي و پنجم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

گلان و وسيع اکثر اراضي باجاره و کتکنه داده ميشود درينصورت بسياري از خراج اجاره داران و کتکنه داران بدرجه باقي مي افتد که وصول آن صرف از روي قرق اجناس آنها نا ممکن است پس در چنين حالت زميندار و غيره مجبوراند در اينکه جهت وصول زر باقيات طلبي خود ها بنام باقيداران يا مالضامان آنها در عدالت نالش نمايند ليکن چون زمينداران و غيره مزبور را تا رويکار بودن آنمقدمات بعدالت در ادای مالکداري سرکار توقف و تساهل جايز نميباشد درينصورت اجناس اجاره داران توابع آنها بلا وقوع قصور يا تغافل محض از روي بد عهدي کتکنه داران و غيره بمعرض قرق مي در آيد علي هذا القياس اراضي زمينداران و غيره مزبورين نيز بدون ظهور تغافل يا بد معاملتي آنها لايق فروش ميگردند لهذا بحد نظر انسداد قباحت هاي مرقومه الصدر قواعد مفصلة الدليل مقرر گرديد \*

### دفعه دوم

دفعه نهم و دهم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي که متضمن است بر اينمعني که اگر باقيدار عدل باقي در پيش نموده بذريعه ضمانت معتبر بد ينيوجه اقرار نمايد که منمقر مقدمه زرباقي را در مرصه معينه در عدالت رجوع خواهم کرد و در صورت دگري شدن بر واجبيت باقي مزبور آن را معه سود و خرجه عدالت ادا خواهم نمود درينصورت باتمخواه هم از قرق اجناس او دست خواهد برداشت بالفعل آن هر دو دفعه بالتامام و نيز از دفعه هشتم قانون مزبور همين قدر عبارت که يا عذر باقي در پيش نموده حسب مندرجه دفعه نهم و دهم حکم موقوفي قرق حاصل سازد موقوف گرديد \*

ذکر موقوفي دفعه نهم و دهم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي معه قدری عبارت دفعه هشتم قانون مزبور \*

### دفعه سوم

از انجا که از روي دفعه هشتم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي بکسانیکه اختيار قرق اجناس باقيداران دارند تاکيد است که در صورت تعين ساختن کسي را براي قرق اجناس باقيدار به آن کس قطعه نوشته مهر و دستخط خود ها بدهند بالفعل همين حکم شرف نفاذ يافت که آينده آنها بران نوشته صرف دستخط نمايد و مهر خودها بران ثبت نکنند \*

ذکر حکم اينکه کسانیکه اختيار قرق اجناس باقيداران دارند بنوشته مسطور المتن صرف دستخط خودها نمايند \*

### دفعه چهارم

دفعه بيست و دوم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي که دران عنوان نيلام گردانيدن اجناس قرق شده مندرج است بالفعل موقوف شده بعرض آن قواعد مرقومه دفعه ذيل مقرر گرديد \*

ذکر موقوفي دفعه بيست و دوم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي \*



دفعه پنجم

هرگاه اجناس کسی بمعرض قرق در آید قرق کنند را باید که بعد انقضای روز پنجم و قبل انقضای روز هشتم از روز دوم روزیکه قرق آن اجناس بعمل آید و در صورت بودن اجناس مزبوره از قسم محصولات زمین که درو نشده باشد بعد انقضای روز پنجم و قبل انقضای روز هشتم از روز دوم روزیکه محصولات مزبوره بعنوان مندرجه دفعه سیزدهم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درو شده در خرمن انبار گردد برای تشخیص قیمت و نیلام آن اجناس پیش قاضی برگنه در خواست کند و قاضی مزبور را باید که حسب درخواست او فهرست اجناس مزبور را بقید مراتب مفصله الدلیل بدروازه صدر حویلی خود و بجائیکه برای نیلام اجناس مقرر نماید آویزان گرداند تفصیل مراتب مزبوره اینکه دفعه اول تعیین مکان نیلام اجناس و آنمکان خواه جائیکه در انجا قرق کنند اجناس مزبوره را نگاهداشته باشد خواه کنج یا بازار یا هات که متصل آن باشد خواه دیگر جائیکه بر الجا آمد و رفت عوام الناس باشد عرض هر جائیکه قاضی مزبور تصور نماید که در انجا جنس مزبور بقیمت اعلی فروخته شود خواهد بود دوم تاریخ نیلام اجناس و آن تاریخ روز پانزدهم از روز دوم روزیکه قرق آن اجناس بعمل آید و در صورت بودن اجناس مزبور از قسم محصولات زمین که درو نشده باشد روز پانزدهم از روز دوم روزیکه اجناس مزبور حسب مندرجه دفعه سیزدهم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی درو شده در خرمن انبار گردد خواهد بود سوم وقت نیلام اجناس و آنوقت و قنیکه برای اشتغال اکثر مردمان در اجرای کار و بار دنیوی معین باشد خواهد بود زیرا که در آنوقت اجتماع مردمان بکثرت متصور است من بعد قاضی مزبور را باید که جهت تشخیص قیمت اجناس مزبور دو شخص معتمرا که از روی کسب یا علاقه خود ها لیاقت تشخیص آن داشته باشند امین مقرر سازد و امینان مذکورین را باید که تشخیص هر یک جنس موالی نرخ وقت آن برگنه نموده فرد تفصیل آن همگی اجناس بقید قیمت هر یک جنس درست ساخته در ذیل فرد مزبور عبارت هذا که مایان تشخیص قیمت اجناس مزبور بقدر امکان فهم و فراست خود ها نموده ایم نوشته مهر و دستخط خود ها بران ثبت نمایند و قاضی مزبور را نیز باید که بر فرد مزبور مهر خود ثبت ساخته آنرا بدروازه صدر حویلی خود و نیز بمکانیکه برای نیلام معین شود آویزان گرداند و اجناس مزبور باید که بروز نیلام صحیحی جهت ملاحظه مردمانیکه خواهش خریداری آن نمایند بمکان نیلام آورده شود یا در صورت بودن آن اجناس از قسم محصولات زمین که در برداشتن و بردن آن از جایی بجای دیگر زیادتی خرج متصور باشد نمونه آن

ذکر عنوان نیلام اجناس قرق شده \*  
 ذکر اینکه قرق کنند برای نیلام اجناس قرق شده پیش قاضی برگنه در خواست نماید و قاضی مزبور بموجب آن کدام تدبیر بعمل آرد \*  
 ذکر اینکه قاضی مزبور فهرست اجناس بمکانات مسطور المثنی آویزان گرداند \*  
 ذکر مکان نیلام \*  
 ذکر تاریخ نیلام \*

ذکر وقت نیلام \*

ذکر تقرر امین برای تشخیص قیمت اجناس قرق شده به تجویز قاضی برگنه \*  
 ذکر آویزان شدن فرد تشخیص مزبور بمکانات مسطور المثنی \*

ذکر اینکه اجناس بجنسه یا نمونه آن برای ملاحظه خریداران بروز نیلام بمکان نیلام آورده شود \*

ذکر نیلام اجناس خواه

مجموعاً خواه متفرقا  
ذکر اینکه اگر زر نیلام از  
مقدار باقی زیاده گردد  
مالکنا جنس خواهد یافت  
اگر کم شود دیگر اجناس  
باقی از قرق گردد \*  
ذکر اینکه قاضی برگنه  
فرد اخراجات قرق  
و نیلام ملاحظه نماید  
ذکر مکافات فروشانیدن  
اجناس قرق شده بر  
خلاف عنوان معین \*

هر یک جنس بلا انتخاب آورده شود و قاضی مزبور اجناس مزبور را خواه بیک  
لایحه خواه بچند لایحه اجنبی مجموعاً یا متفرقا تسمی که مناسب داند نیلام نماید  
و هر کس که در قیمت بیفزاید باید که اجناس مزبور بخرد او در آید در  
صورتیکه زر نیلام اجناس مزبور از مقدار باقی زیاده گردد زر زایلده مزبور بعد  
و هج خرجه قرق و نیلام به مالک جنس هاید خواهد گردید و در صورتیکه زر نیلام  
اجناس مزبور بهای ادای زر باقی و خرجه قرق و نیلام کفایت نکند قرق کننده  
را اختیار خواهد بود که جهت ادای زر تهمه باقی مزبور دیگر اجناس باقیمدار مزبور  
را قرق ساخته نیلام گرداند و قاضی مزبور را باید که فرد اخراجات قرق و نیلام  
را که قرق کننده پیش او بکلیت ملاحظه و تسمیفات نموده منجمه آن اخراجات  
که خرجه غیر واجبی پندارد آنرا منها سازد در صورتیکه کمی از جمله آنها که  
اختیار قرق دارند اجناس قرق شده را سوای عنوان مندرجه دفعه هده بعنوانی  
دیگر بفروشانند از یافتن زر باقی که بعلت آن قرق اجناس بعمل آمده محروم  
خواهد گردید و نیز قیمت اجناس فروخته را مع خرجه عدالت به مالک جنس  
دهانیده خواهد شد \*

### دفعه ششم

ذکر موقوفی دفعه بیست  
و هشتم قانون هفدهم  
سنه ۱۷۹۳ عیسوی \*

دفعه بیست و ششم قانون هفدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی که در باب وصول زر نیلام  
اجناس قرق شده معین گشته بود موقوف شده بعرض آن قواعد مندرجه دفعه  
ذیل مقرر گردید \*

### دفعه هفتم

ذکر قواعدیکه در باب  
وصول زر نیلام اجناس  
قرق شده بعرض قواعد  
مندرجه دفعه بیست و  
هشتم قانون هفدهم سنه  
۱۷۹۳ عیسوی معین  
گردید \*

در وقت نیلام اجناس قرق شده باید که زر قیمت آن نقد ادا گردد و مشتری  
همچیک جنس را قبل ادای قیمت آن برداشته بودن نخواهد توانست در صورتیکه  
مشتری مزبور در عرصه پنج روز از روز دوم روزیکه نیلام گردد زر قیمت اجناس  
را تمام و کمال ادا نکند پس هر قدر جنس که قیمت آن بانا نرسیده باشد باز  
از دست قاضی مزبور بروزی که او معین کند بهر قیمتیکه تواند شد نیلام خواهد  
گردید اگر زر قیمت مطلق ادا نکند پس تمام اجناس به نیلام ثانی فروخته  
خواهد شد و نیز مشتری اول مزبور مبلغی بحساب ده روپیه سر بصد زر قیمت  
نیلام اول و سوای آن وجه خسارتی که در وقت نیلام ثانی نسبت بزر قیمت  
نیلام اول واقع شود مع خرجه نیلام ثانی مزبور به باقیمدار خواهد داد و در  
صورت ظهور انتفاع در نیلام ثانی زر انتفاع مزبور هم در حساب باقیمدار مزبور  
خواهد گردید \*

دفعه هشتم

دفعه هشتم

ذکر تفویض اختیار نیلام اجناس که بعلت ادای باقیات قرق شود بکسانیکه بموجب قانون چهارم صده ۱۷۹۳ عیسوی کمیسیون شونک \*

بهد نظر اینکه نیلام اجناس قرق شده باسانی تمام بعمل آید بکسانیکه از روی قانون چهارم صده ۱۷۹۳ عیسوی در باب تجویز و انفصال مملکات تا لایحه رویه سکه سند کمیسیون بیابند اختیار داده شد که هرگاه در برگه تمام آنها قرق اجناس باقیداران بعمل آید و قرق کنندگان پیش آنها برای نیلام آن اجناس درخواست نمایند آنها بلحاظ قواعدیکه نسبت بقاضیان از روی قانون هفدهم صده ۱۷۹۳ عیسوی و قانون هدا در باب نیلام اجناس قرق شده معین است اجناس مزبور را نیلام نمایند و قاضیان مزبور را هم باید که هرچه اختیار از روی قانون هفدهم مزبور و قانون هدا نسبت به آنها حاصل است مطابق آن کار بند همیشه باشند و نیز هرگاه بهد نظر اینکه نیلام اجناس قرق شده به آسانی تمام بعمل آید در هیچ یک پرکنه بمردمان دیگر هم تفویض اختیار مزبور ضرور تصور گردد صاحبان ممالک را اجازت است که دیگران را بتفویض اختیار مزبور مقرر نمایند اما بهیچ یک از جمله مردمانیکه اختیار نیلام اجناس قرق شده دارند اجازت نخواهد بود که اجناسیکه بعلت ادای زر باقیات طلسمی او قرق شود آنرا خود نیلام نمایند چنانچه از جمله اینقسم مردمان هرگاه کسی را جهت ادای باقیات طلسمی خود قرق کردن اجناس باقیداران اتفاق افتد برای نیلام آن بیش دیگر کسی که اختیار نیلام اجناس قرق شده دارد درخواست نماید \*

دفعه نهم

ذکر تفویض قواعدیکه مالکان و مستاجران زمین بضرریعه آن زر باقیات طلسمی خود ها جلد تراز سابق وصول توانند نمود \*

از آنجا که زر باقیات طلسمی مالکان و مستاجران زمین و الگزار صدر اکثر بدرجه می رسد که وصول آن صرف از قرق ساختن اجناس منقوله باقیداران نا ممکن میباشد درینصورت بهد نظر اینکه مالکان و غیره مذکورین وصول زر باقیات مزبور را باسرع ازمنه نتوانند نمود حکم صرف نفاذ یافت که از جمله آنها هرکسی را از تعلقداران یا اجاره داران یا کتکنه داران یا رعایای توابع خود یا مالضامنان آنها و جهی زیاده از پانصد رویه سکه بابت بانی سنه پنکه یا فصلی یا ولایتی حال یا گذشته یا در آینده طلسمی گردد او را اختیار است که جهت وصول زر باقی مزبور تدبیرات مرقومه الذیل بعمل آرد \*

دفعه دهم

ذکر اینکه مالکان و مستاجران زمین که طلب باقی داشته باشند فرد

مالک یا مستاجر زمین مرقوم الصلح را باید که فرد تفصیل زر باقی طلسمی خود مشتمل بر خمر هدا که اگر باقیدار در عرصه سه روز از روز دوم روزیکه فرد هدا بدست او برسد یا بود روزانه حویلی او آویزان گردد زر باقی مزبور را ادا نمایند

تدابیرات مندرجه در ذیل نسبتاً او بعمل خواهد آمد بدست باقیدار مزبور  
 بدینسان با برپا آوردن صدر حویلی مسکونه اش آویزان گرداند \*

دفعه یازدهم

در صورتیکه باقیدار بر عرصه مندرجه فرد موقوفه دفعه صدر زر باقی ادا نسازد  
 مالک یا مستاجر زمینی را باید که بحضور صاحب عدالت دیوانی که باقیدار مزبور  
 تابع آن باشد، قطعه عرضی متضمن استدعای اینمعنی که صاحب موصوف  
 باقیدار مزبور را تا وقتیکه زر باقی مزبور معه سود از تاریخ رسیدن فرد مذکور باو  
 یا آویزان شدن آن بدروازه او ادا نماید معید دارند معه نقل فرد مزبور خود  
 یا معرفت یکی از وکلای آنعدالت بگذارند و سواي در صورتیکه نقل فرد تفصیل  
 بقید خبر مزبور شامل آن عرضی بگذارند صاحب موصوف را نمی باید که عرضی  
 مزبور را بگیرند \*

دفعه دوازدهم

دفعه هله مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه بعد از گذشتن از عرضی باقیدار خواه  
 معه نقل فرد تفصیل زر باقی و خبر حسب مندرجه دفعه مندرجه عدالت را  
 باید که بطلب باقیدار قطعه سمن اعنی دستک بمضمون اینکه باقیدار مزبور خود  
 حاضر شده یا معرفت یکی از وکلای آنعدالت جواب دعوی باقیدار مع دست  
 آویزیکه در باب ابطال دعوی مزبور داغنه باشد در عدالت بگذارند صادر نمایند  
 و نیز باید که در سمن مزبور مقدار زر باقی هم مندرج گشت \*

دوم اینکه در صورتیکه صاحب عدالت را احتمال گردد که باقیدار مذکور روپوش خواهد  
 گردید صاحب موصوف را اختیار است که از حاضر ضامن اینمعنی طلب نمایند  
 که خود را در عدالت حاضر آورد و اهیلاً اگر بموجب دفعه سیزدهم در باب قید او حکم  
 عدالت اصل را بطلان جهت قید شدن خود را بعمله عدالت تسلیم نمایند در صورتیکه  
 باقیدار مزبور بدینتووع حاضر ضامن ندهد صاحب موصوف فوراً در باب قبل ساختن  
 او حکم صادر نمایند \* سوم اینکه هرگاه بموجب قواعد مندرجه  
 قانون هذا عرضی استدعای معید ساختن هیچ یک باقیدار بحضور صاحب  
 عدالت بگذرد صاحب موصوف را اختیار است که در اوقات غیر اجلاس عدالت بلکه  
 در ایام بند بودن عدالت هم تدبیرات ان بعمل آرند و آنچه برخلاف اینمعنی در  
 هیچ یک قانون معینه قبل تاریخ قانون هذا مندرج باشد در اینقسم حالات مرعی  
 نخواهد یافت \*

دفعه سیزدهم

تفصیلاً باقی بقید خبر  
 مسطور المتن بدین  
 باقیدار بدینسان باید  
 حویلی مسکونه او آویزان  
 گرداند \*

ذکر اینکه اگر باقیدار در  
 عرصه معینه زر باقی  
 ادا نکند باقی خواه بمقتضای نظر  
 وصول آن قطعه عرضی  
 بش صاحب عدالت  
 بگذارند \*

ذکر اینکه نقل فرد مندرجه  
 دفعه دهم شامل عرضی  
 بصاحب عدالت بگذارند  
 شود \*

ذکر اینکه صاحب عدالت  
 قطعه سمن بمضمون  
 اینکه باقیدار خود حاضر  
 شده یا معرفت وکیل جواب  
 دعوی باقیدار بگذارند  
 صادر نمایند \*

ذکر اینکه بکدام حالت  
 صاحب عدالت را اختیار  
 است که حاضر ضامن از  
 باقیدار طلب نمایند \*

ذکر تفویض اختیار  
 صاحب عدالت در اینکه  
 اوقات غیر اجلاس  
 عدالت هم باقیدار را  
 حسب درخواست باقی  
 خواهان قید نمایند  
 ساخت \*

دفعه سيزدهم

دفعه هله مشتمل است بر دو دفعه اول اينكه بعد حاضر شدن باقيدار يا مقرر شدن وكيل از طرف او صاحب عدالت را بايد كه جواب باقيدار مسطور را استماع نموده و نيز دست آويز قرار داديكه از روي آن زر باقي مزبور طلب ميشود و ديگر نوشت و خواند دادوستد سابق كه در باب موجود داشتن آن بطرفين تاكيد است طلبيده بطور سرسري آن همكي كواغل را ملاحظه ساخته و آنچه تحقيقات كيفيت دعوي ضرور دانند آنرا بعمل آورده اگر ظاهر گردد كه زر باقي طلبي باقيضواه همكي يا وجهي از آن زياده از پانصد روپيه سكه واجب الاداست در اينصورت صاحب موصوف را بايد كه باقيدار مزبور را قيد نمايند و تا وقتيكه باقيدار مزبور زر مزبور را مع سود بحساب دوازده روپيه سر يصد آن از تاريخ وصول فرد بابت تفصيل وغيره باو يا آويزان شدن آن بدر واژه حويلي او حسب مندرجه دفعه نهم ادا ننمايد يا باقيضواه مزبور استدعائي مخلصي او نسازد يا دعوي غير واجبي بودن باقي مزبور بموجب دفعه نوزدهم در عدالت رجوع شده از روي تجويز كميابستي در حق او دگري نكردد باقيدار مزبور را خلاص ندهند \*

دوم اينكه در صورتيكه هيچيك باقيدار كه بنام او از روي دفعه دوازدهم ضمن صادر شود در عرصه معينه حاضر نيابد و نيز سبب موجه عدم حاضر آمدن خود ظاهر ننمايد صاحب موصوف صوب بر ملاحظه دست آويزات باقيضواه ائفا نموده قطعه حكمنامه بطلب آنقدر زر باقي كه از روي ملاحظه دست آويزات مزبور بصاحب موصوف واجب الادا متصور شود بنام باقيدار مزبور صادر نمايند و نيز قورا او را قيد سازند \*

دفعه چهاردهم

هرگاه صاحب عدالت هيچيك باقيدار را از روي دفعه صدر قيد سازند صاحب موصوف را بايد كه مقدار زر باقي كه بر باقيدار مزبور واجب الادا پندارند و نيز فهرست دست آويزاتي كه بملاحظه آن حكم قيد نسبت به باقيدار صادر نمايند در بهي رويداد خود درج سازند \*

دفعه پانزدهم

هنر مالک يا مستاجر زمين كه دعوي باقي از قسم مندرجه دفعه نهم در هيچيك عدالت ضلع يا شهر رجوع ساخته و لفعل آنمقدمه روبرا باشد آن مالک و مستاجر مزبور را اختيار است كه مقدمه مزبور را موقوف ساخته آنچه

تدابیرات بموجب دفعات صدر قانون هذا جایز است آنرا بمد نظر وصول زر باقی خود نسبت به باقیدار مزبور بعمل آرد \*

### دفعه شانزدهم

در صورتیکه صاحب عدالت حسب مندرجه دفعه سیزدهم از روی تحقیقات سرسری تصور سازند که زر باقی طلبي باقیمخواه همگی یا وجهی از آن زیاده از بانصد روپیه سکه واجب الادا نیست صاحب موصوف را نمی باید که باقیدار را قید نمایند بلکه باقیمخواه مزبور را برین بگزارند که بدعوی زر طلبي خود در عدالت نالش نماید و نیز از باقیمخواه مزبور در صورتیکه باقیدار مزبور خود حاضر شده بود وجهی تاوان بقدر محنت و خساره او که ظاهراً باقیدار مزبور بسبب حاضر آمدن خود کشیده باشد و در صورتیکه وکیل از طرف او مقدر شده بود خرجت وکیل و دیگر هر کدام زیر باری او که بسبب حرکت آن باقیمخواه مزبور عاید حال باقیدار شده باشد به باقیدار مزبور بدهانند \*

### دفعه هجدهم

با وجودیکه کسی باقیدار بموجب دفعه سیزدهم قید شود قاهم مالک و مستاجر زمین را اختیار است که املاک معقوله باقیدار مذکور را برای زر باقی که باقیدار بعالت آن قید شده یا برای باقی دیگر قرق نماید \*

### دفعه هیجدهم

هرگاه احدی از جمله کسانیکه بموجب دفعه سیزدهم معید شوند بعالت زر بکه حسب مندرجه دفعه مذکوره از روی تجویز سرسری صاحب عدالت معید شده بود غیر واجب پندارد بنام مالک یا مستاجر بکه حسب درخواست او قید شده باشد در عدالت دیوانی نالش میتواند نمود و در صورت غیر واجب متحقق شدن زر مذکور در عدالت صاحب آن عدالت در باب نشان خرجه عدالت و وجهی تاوان سنکین حسب حالت مقدمه بر مالک یا مستاجر مزبور دیگری خواهند نمود \*

### دفعه نوزدهم

در صورتیکه احدی از کسانیکه بر آنها مالک یا مستاجر زمین دعوی باقی نموده باشد تمام و کمال زر باقی مزبور یا چیزی را از آن غیر واجب دانسته بمد نظر محسوط داشتن خود را از اینکه بموجب دفعه نوزدهم پیش صاحب عدالت طلب او شود

او در هیچ یک عدالت رو بکار باشد اختیار است که آنمقل مهرا موقوف نموده تدابیرات مرقومه الصدر بعمل آرد \*

ذکر اینکه اگر صاحب عدالت حسب مندرجه دفعه سیزدهم بعد تحقیقات سرسری تصور نمایند که باقی طلبي باقیمخواه یا وجهی از آن زیاده از بانصد روپیه سکه واجب نیست صاحب موصوف جهت تدبیر بعمل آرند

ذکر اینکه با وجود قید شدن باقیدار قرق اجناس او بعالت باقی جایز است \*

ذکر اینکه هر که بموجب دفعه سیزدهم بدعوی باقی قید شود باو اختیار است که بنام باقیمخواه بعالت نالش نماید \*

ذکر اینکه اگر دعوی مزبور در واجب متحقق شود دیگری آن به چه نوع گردد

ذکر اینکه هر که دعوی باقی بنام او رسیده بمد نظر محسوط بودن

اوشود باقی مزبور را تمام و کمال ادا نماید یا مبلغی را که زیاده از پانصد روبیه سکه حسب تقوین سرسری صاحب عدالت بدمه او انفصال یابد تمام و کمال یا چیزی از آن غیر واجب دانسته و بمل نظر محفوظ بودن از قید مبلغ مزبور را تمام و کمال ادا نماید درین هر دو صورت آن کس را اختیار است که بدعوی آنقدر که زیاده از واجبی داده باشد بنام مالک یا مستاجر مزبور در عدالت دیوانی نالش نماید عند الایمات دعوی هر قدر روبیه که غیر واجب متحقق خواهد شد صاحب عدالت دگری استرداد آن مع سود بحساب دوازده روبیه سر بیصد سالانه و هر قدر خرجه و تاوان صاحب مرصوف بعد ملاحظه حالات مقدمه مناسب دانند دگری خراهند نمود \*

از اصدار سمن حسب دفعه دوازدهم یا قید شدن حسب دفعه سزدهم باقی طلعی را ادا نماید اورا اختیار است که بدعوی آنقدر روبیه که زیاده داده باشد در عدالت نالش نماید \*

### دفعه بیستم

قواعد یکه در باب وصول باقیات طلعی مالکان و مستاجران زمین بدفعات قانون هذا معین گشت آنهمه قواعد نسبت به جمیع سربراه کاران اراضی مالکان نالایق و اراضی مشنر که وبصاحبان ملکتری که اراضی مردمان برای تعیین خراج سرکاریا بعلت دیگر به تحت قرق آنها باشد مرعی خراهد کردید \*

ذکر اینکه قواعد مرعومه دفعه هذه بحال سربراه کاران و صاحبان کلنتر ده اراضی مردمان برای تعیین خراج یا بعلت دیگر به تحت قرق خود ها دارند مرعی خراهد کردید \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.





## قانون سی و ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب تردید دفعه هفتم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی و تفویض اختیار بصاحبان عدالتهای اضلاع و شهرها در اینکه مقدمانیکه بموجب قانون مذکور صاحبان رجستر انفصال نمایند بطریق اپیل تجویز و انفصال آن کردن می توانند مکمل و مرتب شدن تجویز آخر محکمه مقدمات انفصالی صاحبان رجستر مقدمه نقد و اشیای منقوله پیش صاحبان جمع عدالتهای مذکور و اینکه کمیشنران بموجب قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مقدمانیکه تجویز نموده انفصال خراشند نمود در صورت اپیل شدن آن پیش صاحبان عدالتهای مذکور تجویز آخر آن مرتب و مکمل خواهد شد اصنی نالش آن بکورت اپیل نمی تواند کردید درباب لایق کمیشنر شدن سر براه کاران املاک مشتوک بنابر تجویز و انفصال مقدمات موافق قانون چهارم مذکور و درباب تفور قواعد نسبت بعدم کم شدن و بلاخطره رسیدن کاغذات مرسوله صاحبان عدالت دایر و سایر پیش صاحبان عدالت نظامت یا عدم کم شدن و بلاخطره رسیدن فتوی و حکم عدالت نظامت نسبت مقدمات در عدالت دایر و سایر و در باب تفور محکمه عدالت جدید بضمیمه بالفعل شامل بردوان امت واقع بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنده موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ و لایقی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق پنجم ر شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

از آنجا که جمیع مقدمات مندرجه دفعه هفتم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی انفصالی صاحبان رجستر بکورت های اپیل مفصل که اپیل می شود به تجویز مقدمات سنگین تخلل و تعویق می افتد بلحاظ آن گورنر جنرال خیال اینمعهنی نمودند که اگر مقدمات نقد و اشیای منقوله بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی انفصالی صاحبان رجستر عدالتهای اضلاع و شهرها و کمیشنران بموجب قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی پیش صاحبان همان عدالتهای اپیل شود بی عایله تکلف حقوق دادخواهان متحقق می تواند شد و یقین است که هر قدر فرایند در صورت صرف اپیل شدن پیش صاحبان جمع عدالتهای دیوانی عاید حال داد خواهان می تواند

[Reg. 36 of 1795-1.]

## قانون هی و ششم سنه ۱۷۹۲ عیسوی

گردید انقدر فرایند در صورت مکرر اپیل شدن ان مقدمه پیش صاحبان کورت اپیل مفصل عاید حال داد خواهان نمی نواند گشت بلکه عوض فرایند اذیت و اختلال لاحق حال آنها خواهد شد چه در صورت اپیل شدن مقدمات مذکور بکورت اپیل مفصل اکثر اوقات صاحبان عدالت های دیوانی و صاحبان کورت های اپیل مفصل بلزقام و ارسال کاغذات مقدمات خفیه و تجویز و انفصال آن مصروف خواهد شد و بعلت آن تجویز مقدمات سنگین در النوا خواهد افتاد درین صورت بمد نظر قابل کمیشنر شدن سربراه کاران اصلاک مشترک بنابر تجویز و انفصال مقدمات موافق قانون چهلم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و عقید نمودن مردمان تا مدت غیر جایز و عدم وقوع توقف باجرای فتوی با حکم عدالت نظامت بسبب کم شدن یا نرسیدن رویداد مقدمات مرسوله بعدالت نظامت یا فتوی و حکم عدالت نظامت در آن عدالت و برای زدتر انفصال یافتن مقدمات عدالت دیوانی بابت محاللات که با عمل شامل ضلعه بردهوان است و بعلت توسع ضلعه مذکور مقدمات آنقدر بکثرت است که دریک عدالت بسرعت انفصال نمی تواند شد قواعد مرقومه الذیل مقرر گردید \*

### دفعه دوم

از روی دفعه ۱۴ این دفعه هفتم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی که موافق آن بصاحبان کورت های اپیل مفصل اختیار است که مقدماتیکه صاحبان رجستر عدالت های دیوانی اضلاع و شهرها انفصال نمایند تجویز و انفصال آن می توانند نمود آنها را اختیار موقوف گردیده \*

ذکر موقوف شدن دفعه هفتم قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی \*

### دفعه سوم

دفعه ۱۵ این مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه جمیع مقدمات عقار و مقدمات نقد و اشیای منقوله در مقدار و مالیت زیاده از بیست و پنجر و پیه سکه باشد که صاحبان رجستر عدالت های اضلاع و شهرها بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی تجویز و انفصال آن خواهند نمود قسمیکه مقدمات انفصالی صاحبان جج عدالت های دیوانی بکورت های اپیل مفصل خواهد شد همان قسم از روی همان قواعد و قوانین بتماوت دو مراتب که بدو دفعه ذیل ضمن دفعه ۱۴ مندرج است پیش صاحبان جج عدالت های دیوانی اپیل آن خواهد شد \*

ذکر لایق اپیل شدن همگی مقدمات انفصالی صاحبان رجستر سوای مقدمات نقد و جنس غیر منقوله که در مقدار و مالیت زیاده از بیست و پنجر و پیه سکه باشد پیش جج عدالت دیوانی

دوم اینکه باید که عرضی اپیل بعد انفصال مقدمه در میان هر سه سی روز خواه پیش رجستر خواه جج بگذرانند و جج را اختیار است که عرضی اپیل مقدمه مذکور بعد

ذکر گذرانیدن عرضی اپیل در هر سه سی روز

و مختار گردانيدن جج  
عدالت را بگرفتن عرضي  
بعد منقضي ميعاد \*  
ذکر اینکه اگر جج عرضي  
اپيل بگيرند چه تدبير  
بعمل خواهند آورد \*  
ذکر اینکه رجستر اصل  
کاغذات مقدمه پيش  
جج خواهند گذاريد \*

بعد مرور عرصه معينه مرقوم هم گرفتن مي توانند در صورتیکه اپيلانت اعني  
اپيل کننده سبب موجه عدم نالش خود در ميان عرصه مذکور ظاهر سازد \*  
سوم اینکه هرگاه جج عدالت ديواني عرضي متضمن درخواست اپيل بابت مقدمه  
انفصالي رجستر بگيرند بايد که بر ظاهر عرضي مذکور لفظ منظور نويساييده  
دستخط خود و مهر عدالت بران ثبت نموده پيش صاحب رجستر موصوف  
بفرستند و رجستر را بايد که اصل رويداد و کاغذات و اصل دگري مقدمه مذکور  
پيش جج بگذارند \*

#### دفعه چهارم

ذکر معتبر و مکمل بودن  
دگري جج عدالت ديواني  
بابت تجویز مقلدات  
انفصالي صاحبان رجستر  
و کمیشنران ملکی \*

بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي مقلدات اشيائي منقوله که صاحبان رجستر  
انفصال نموده باشند و نیز مقلداتیکه کمیشنران ملکی مطابق قانون چهارم سنه  
۱۷۹۳ عيسوي انفصال نموده باشند در صورت اپيل شدن آنها مقدمه پيش جج  
عدالت ديواني دگري جج موصوف معتبر و مکمل خواهد بود و در صورتیکه  
هيچیک حکم بر خلاف حکم هذا قبل از تاريخ اين قانون اندراج يافته باشد  
معهدا اپيل آن بمرتبه ديگر نخواهد شد \*

#### دفعه پنجم

ذکر اینکه سربراه کاران  
املاک بکار کمیشنري  
بموجب قانون چهارم  
سنه ۱۷۹۳ عيسوي مقرر  
مي توانند شد \*

کسانیکه سربراه کاري املاک مشترک از روي دفعه بيست و سوم و بيست و چهارم  
و بيست و پنجم و بيست و ششم قانون هشتم سنه ۱۷۹۳ عيسوي منصوب باشند  
آنها بنا بر تجویز و انفصال مقلدات بموجب قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عيسوي  
بعهد کمیشنري ضلعیکه املاک متعلقه انضلعه باشد مقرر مي توانند شد \*

#### دفعه ششم

ذکر اینکه در صورت کم  
شدن کاغذات مقلدات  
مرسوله صاحبان عدالت  
دایر و سایر بعدالت  
نظامت یا حکم و فتوي  
عدالت نظامت نسبت به  
هيچیک مقدمه کدام  
تدبير بعمل خواهد  
آمد \*

صاحبان عدالت دایر و سایر را بايد که قبل از دور ثاني فهرست کاغذات مقلداتیکه  
پيش صاحبان عدالت نظامت ارسال نموده باشند بملاحظه درازند و در صورتیکه  
حکم یا فتوي يکي از مقلدات مرسوله خود ها از حضور صاحبان عدالت نظامت  
نيافته باشند بايد که کیفیت آن پيش صاحبان معز اليهم برنگارند بسبب اینکه  
اگر کاغذات مقدمه مذکور پيش صاحبان موصوفين نرسیده باشد باز نقل آن  
از عدالت دایر و سایر مرسول گردد و در صورت کم شدن کاغذات حکم یا فتوي  
عدالت نظامت بابت هيچیک مقدمه در اثناي راه قبل از روانگي صاحبان  
عدالت دایر و سایر نقل حکم یا فتوي مذکور باز بفرستند بايد که حکم و فتوي  
مذکور بلا توقف بعمل آید \*

دفعه ششم

اضلاعیکه بالفعل متعلقه ضلع بردوان است بدو ضلع منقسم خواهد شد طرف شمال آن بنام ضلع بردوان و طرف جنوب آن بنام ضلع هوکلی معروف و مشهور خواهد شد و گویند جنرال سرحدات یکیک ضلع معین خواهند فرمود و در یکیک ضلع یکیک عدالت دیوانی و در آن یکیک جج مقرر خواهند شد و اختیار و اقتداریکه بصاحبان جج عدالتهای دیوانی دیگر ضلعجات مفوض است همان اختیار و اقتدار بانها مفوض خواهد شد و بصاحبان جج موصوف عهده فرجداري باختیاریکه بدیگر صاحبان عدالتهای فرجداري مفوض است بهمان اختیار مفوض خواهد گشت عدالتیکه بطرف شمال مقرر خواهد گردید بنام عدالت دیوانی بردوان و عدالتیکه بطرف جنوب مقرر خواهد گردید بنام عدالت دیوانی هوکلی نامیده خواهد شد و حسیکه بموجب قانون هفتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی بموجب دفعه چهارم قانون نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بعد شش شش ماه دور ضلع ندیه و ضلع جسر خواهند نمود همان جج دور هوکلی خواهند نمود و ججیکه شش شش ماه دور ضلع میدانی پور و ضلع بیروم خواهند نمود همان جج دور ضلع بردوان خواهند نمود \*

ذکر مقرر شدن یک عدالت در مقام هوکلی سواي عدالت بردوان \*

ذکر اینکه از صاحبان عدالت دایر و سایر کد ام صاحب دور ضلع هوکلی و ضلع بردوان خواهند نمود \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون سي و هفتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون درباب الغلاص صاحبان صدر ديواني عدالت رابوجه احسن از اينكه  
مقدمات مرجوعه حال يا آينده بعدالتهاي ديواني اضلاع و شهر و كورتهاي  
اپبل مفصل بچه سرعت انصال خراهد شد واقعه بتاريخ بيست و هشتم ماه  
مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي موافق شانزدهم ماه جيت سنه ۱۲۰۱ بنكه مطابق بيست  
ويكم ماه جيت سنه ۱۲۰۲ ذملي موافق شانزدهم ماه جيت سنه ۱۲۰۲ ولايتي  
مطابق بيست و يك ماه جيت سنه ۱۸۵۲ سنبت موافق پنجم شهر رمضان سنه  
۱۲۰۹ هجري \*

دفعه اول

بمدنار حصول الغلاص صاحبان صدر ديواني عدالت را اينكه مقدمانيكه  
بعدالتهاي ديواني اضلاع و شهر و كورتهاي اپبل مفصل در حال رجوع باشد يا  
و مقدمانيكه آينده بعدالتهاي مذكور رجوع شود بچه زودي انفصال آن خراهد  
شد قواعد مفصله انديل مقرر كرديد \*

دفعه دوم

صاحب رجستر صدر ديواني عدالت را بايد كه در اخر روز هر ماه خلاصه كيفيت  
درست مرسله صاحبان جميع عدالتهاي شهر و اضلاع بموجب دفعه يازدهم  
قانون شجدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي بابت ماه گذشته تيار ساخته در اجلاس آينده  
بش صاحبان صدر ديواني عدالت مرقوم بآذرانند و نيز بايد كه در كيفيت  
ذكور بعد از همكي مقدمات كه چقدر صاحبان جج عدالتهاي ديواني و چقدر  
صاحبان رجستر آن عدالتهاي بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عيسوي و چقدر  
كميشنران ملكي موافق قانون چهلم سنه ۱۷۹۳ عيسوي و حقدر مدعيان و مدعي  
عليهم برضا و رغبت خود ها انفصال نموده اند درج سازند \*

ذكريكه صاحب رجستر  
صدر ديواني عدالت ماه  
بماه خلاصه كيفيت  
مقدمان الغلاص صاحبان  
عدالتهاي ديواني پيش  
صاحبان صدر ديواني  
عدالت خراهد گذرايد  
ذكور مضمون كيفيت \*

دفعه سوم

صاحب رجسترا بايد كه در اخر هر ماه خلاصه كيفيت درست مرسله صاحبان  
كورتهاي اپبل مفصل بحسب دفعه پانزدهم قانون چهلم سنه ۱۷۹۳ عيسوي  
[Page 57 of 1783-1]

ذكريكه صاحب رجستر  
را بايد كه مقدمان  
الغلاص صاحبان

## قانون نهي و هفتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

بابت ماه گذشته تيار ساخته در اجلاس آينده بحضور صاحبان صدر ديواني عدالت بگذرانند و تعداد جميع مقدمات که چقدر بابت اپيل و چقدر بابت اول تجویز صاحبان کورتهای اپيل است در کیفیت مذکور برنگارند \*

### دفعه چهارم

صاحب رجسترو را باید که بتاريخ پانزدهم ماه فبروري و پانزدهم ماه اگست هر سال یا باول اجلاس بعد تواریخ مذکور کیفیت مقدمات ملتوي مانده از فهرست مرسله صاحبان عدالتهای اضلاع و شهرها که آنها را در باره ارسال آن بعد انقضای شش ماه بموجب دفعه دوازدهم قانون هیجدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي حکم است تيار ساخته بيش صاحبان صدر ديواني عدالت بگذرانند و باید که در کیفیت مذکور تفصیل جميع مقدمات که چقدر بيش صاحبان جج عدالتهای ديواني و چقدر بيش صاحبان رجسترو عدالتهای و چقدر بيش که بیشنران رجوع است و چقدر از روی فهرست ششماه سابق در اتوادانده چنان برنگارند که از ان تصریحا بدین یافت در آید که اینقدر در ششماه سابق و اینقدر در شش ماه حال ملتوي مانده است و نیز صاحب موصوف را باید که موجبانی که صاحبان عدالتهای ديواني بابت ملتوي ماندن هیچیک دقلده که در یکی از فهرست شش ماه سابق اندراج یافته بود بدویسنند خلاصه اش بکیفیت خود برنگارند \*

### دفعه پنجم

قسمیکه صاحب رجسترو را بجهت تيار ساختن کیفیت بموجب دفعه مرقومه الصدر حکم است همانقسم صاحب موصوف از روی فهرست شش ماه مرسله صاحبان کورت اپيل مفصل بابت مقدمات مانوي مانده کورت های مذکور کیفیت تيار خواهند نمود \*

### دفعه ششم

در صورتیکه کسی از صاحبان عدالتهای اضلاع و شهرها و صاحبان کورت اپيل مفصل فهرست ماهواری مقدمات مرجوعه عدالتها یا فهرست شش ماه مقدمات مرجوعه در این چنین وقت که بموجب مرقومه الصدر صاحب رجسترو از ان خلاصه کیفیت تيار ساختن توانند ارسال نمایند درین صورت صاحب رجسترو موصوف را باید که حقیقت علم ارسال فهرست صاحبان موصوفین در کیفیت تيار ساخته خود برنگارند و در صورتیکه صاحبان عدالتهای مذکور سبب علم

کیفیت مقدمات انفصالی صاحبان کورتهای اپيل مفصل بيش صاحبان صدر ديواني عدالت بگذرانند \*

ذکر کیفیتیکه از فهرست بصاحبان عدالت های ديواني صاحب رجسترو صدر ديواني عدالت تيار خواهند نمود \*

ذکر تيار ساختن کیفیت بابت مقدمات ملتوي مانده اپيل \*

فکر اینکه در صورتیکه صاحبان عدالتهای ديواني و کورتهای اپيل فهرست متعلقه خودها ارسال ندارند صاحب رجسترو صدر ديواني عدالت را باید که خبر آن برنگارند \*

علم ارسال آن نگاشته باشند صاحب رجستر را بايد که سبب مذکور را در کيفيت  
مندرجه خود برنگارند \*

دفعه هفتم

دفعه هذا مشتمل است بر پنج دفعه اول اينکه بهما نظر اين معني که در باره  
تيار کردن کيفيت با سائي و استعمال صاحب رجستر را اعانتی حاصل باشد احکام  
مردومه الذيل صادر گردید \*

ذکر چاري کردن احکام  
مردومه الذيل در باره  
اعانت صاحب رجستر

دوم اينکه صاحبان عدالت دبتواني اضلاع و شهرها را بايد که بذيل فهرست  
ماهوارې خود تعداد همگي مقدمات انفصالي خود ها به موجب نقشه مندرجه ذيل  
برنگارند \*

ذکر نوشتن تعداد مقل ما  
انفصالي صاحبان عدالتها  
بموجب نقشه \*

مقدمات انفصالي جيج بابت فيصله رجستر  
که اپيل شده بود

دگري يا دسمس  
بابت فيصله متخاصمين برضا و رغبت خود ها  
مقرره

مقدمات فيصله کميشنر ان ملکی که اپيل شده بود  
دگري يا دسمس  
بابت فيصله متخاصمين برضا و رغبت خود ها  
مقرره

مقدمات انفصالي جيج موصوف که خود اول  
تجويز آن نموده بودند

دگري يا دسمس  
بابت فيصله متخاصمين برضا و رغبت خود ها  
مقرره

لایحه  
عيسوي

مقدمات انفصالي رجستر

دگري يا دسمس  
بابت فيصله متخاصمين برضا و رغبت خود ها  
مقرره

مقدمات فيصله کميشنر ان ملکی  
دگري يا دسمس

دگري يا دسمس

دفعه هفتم

اضلاعیکه بالفعل متعلقه ضلع بردوان است بدو ضلع منقسم خواهد شد طرف شمال آن بنام ضلع بردوان و طرف جنوب آن بنام ضلع هوکلی معروف و مشهور خواهد شد و گویند جنرال سرحدات یکیک ضلع معین خواهند فرمود و در یکیک ضلع یکیک عدالت دیوانی و در آن یکیک جج مقرر خواهند شد و اختیار و اقتداریکه بصاحبان جج عدالتهای دیوانی دیگر ضلعجات مفروض است همان اختیار و اقتدار بانها مفروض خواهد شد و بصاحبان جج موصوف عهده فرجداري باختیاریکه بدیگر صاحبان عدالتهای فرجداري مفروض است بهمان اختیار مفروض خواهد گشت عدالتیکه بطرف شمال مقرر خواهد گردید بنام عدالت دیوانی بردوان و عدالتیکه بطرف جنوب مقرر خواهد گردید بنام عدالت دیوانی هوکلی نصیده خواهد شد و همچنین بموجب قانون هفتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی بموجب دفعه چهارم قانون نهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بعد شش شش ماه دور ضلع ندیه و ضلع جسر خواهند نمود همان جج دور هوکلی خواهند نمود و ججیکه شش شش ماه دور ضلع میدنی پور و ضلع بیر بهوم خواهند نمود همان جج دور ضلع بردوان خواهند نمود \*

ذکر مقرر شدن یک عدالت در مقام هوکلی سوای عدالت بردوان \*

ذکر اینکه از صاحبان عدالت دایر و سایر کد ام صاحب دور ضلع هوکلی و ضلع بردوان خواهند نمود \*

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.



## قانون سی و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون در باب اغلاع صاحبان صدر دیوانی عدالت را بوجه احسن از اینکه  
مقدمات مرجوعه حال یا آینده بعدالتهای دیوانی اغلاع و شهر و کورتیهای  
اپیل مفصل بیست و یکم سرعت انحصار خراشد شد واقعه بتاریخ بیست و هفتم ماه  
مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی موافق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنکله مطابق بیست  
و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ذملي موافق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی  
مطابق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنیت موافق پنجم شهر رمضان سنه  
۱۲۰۹ هجری \*

### دفعه اول

بمد نظر حصول اغلاع صاحبان صدر دیوانی عدالت را از اینکه مقدماتیکه  
بعدالتهای دیوانی اغلاع و شهرها و کورتیهای اپیل مفصل در حال رجوع باشد یا  
مقدماتیکه آینده بعدالتهای مذکور رجوع شود بجه زودی انحصار آن خراشد  
شد قواعل مفصله المذیل مقرر گردید \*

### دفعه دوم

صاحب رجستر صدر دیوانی عدالت را باید که در آخر روز هر ماه خلاصه کیفیت  
درست مرسله صاحبان جمیع عدالتیهای شهر و اغلاع بموجب دفعه یازدهم  
قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی بابت ماه گذشته تیار ساخته در اجلاس آینده  
پیش صاحبان صدر دیوانی عدالت مرقوم باندرا ننگ و نیز باید که در کیفیت  
و انکورتعداته همگی مقدمات که چقدر صاحبان جج عدالتیهای دیوانی و چقدر  
صاحبان رجستر آنعدالتیهای بموجب قانون هشتم سنه ۱۷۹۴ عیسوی و چقدر  
کمیسیونان ملکی موافق قانون چهارم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و چقدر مدعیان و مدعی  
علیهم برضا و رغبت خود ها انحصار نموده اند در ج سازند \*

### دفعه سوم

صاحب رجستر را باید که در آخر هر ماه خلاصه کیفیت فهرست مرسله صاحبان  
کورتیهای اپیل مفصل بحسب دفعه پنزدهم قانون بیست و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی

کیفیت مقدمات انحصالی  
صاحبان کورتهای اپیل  
مفصل پیش صاحبان  
صدر دیوانی عدالت  
بگذرانند \*

بابت ماه گذشته تیار ساخته در اجلاس آینده بحضور صاحبان صدر دیوانی  
عدالت بگذرانند و تعداد جمیع مقدمات که چقدر بابت اپیل و چقدر بابت  
اول تجویز صاحبان کورتهای اپیل است در کیفیت مذکور بر نگارند \*

#### دفعه چهارم

ذکر کیفیتیکه از فهرست  
بصاحبان عدالت های  
دیوانی صاحب رجستر  
صدر دیوانی عدالت تیار  
خواهند نمود \*

صاحب رجستر را باید که بتاریخ پانزدهم ماه فروری و پانزدهم ماه اگست هر  
سال یا باول اجلاس بعد تواریخ مذکور کیفیت مقدمات ملتوی مانده از فهرست  
مرسله صاحبان عدالت های اضلاع و شهر ها که انها را در باره ارسال آن بعد  
انقضای شش ماه بموجب دفعه دوازدهم قانون هجدهم سنه ۱۷۹۳ عیسوی حکم  
است تیار ساخته پیش صاحبان صدر دیوانی عدالت بگذرانند و باید که در  
کیفیت مذکور تفصیل جمیع مقدمات که چقدر پیش صاحبان جج عدالت های  
دیوانی و چقدر پیش صاحبان رجستر عدالت های و چقدر پیش کهیشنران رجوع  
است و چقدر از روی فهرست ششماه سابق در اتوادانده چنان بر نگارند که  
از آن تصریحی بحدی یافت در آید که اینقدر در ششماه سابق و اینقدر در شش ماه  
حال ملتوی مانده است و نیز صاحب موصوف را باید که موجبانیکه صاحبان  
عدالت های دیوانی بابت ملتوی ماندن همچونیک مقدمه که در یکی از فهرست  
هش ماه سابق اندراج یافته بود بنویسند خلاصه اش بکیفیت خود بر نگارند \*

#### دفعه پنجم

ذکر تیار ساختن کیفیت  
بابت مقدمات ملتوی  
مانده اپیل \*

قسمیکه صاحب رجستر را بجهت تیار ساختن کیفیت بموجب دفعه مرقومه  
الصدر حکم است همانقسم صاحب موصوف از روی فهرست شش ماه مرسله  
صاحبان کورت اپیل مفصل بابت مقدمات ملتوی مانده کورت های مذکور کیفیت  
تیار خواهند نمود \*

#### دفعه ششم

ذکر اینکه در صورتیکه  
صاحبان عدالت های  
دیوانی و کورتهای اپیل  
فهرست متعلقه خودها  
ارسال ندارند صاحب  
رجستر صدر دیوانی  
عدالت را باید که خبر  
آن بر نگارند \*

در صورتیکه کسی از صاحبان عدالت های اضلاع و شهر ها و صاحبان کورت اپیل  
مفصل فهرست ماهوار مقدمات مرجوعه عدالت های یا فهرست شش ماه  
مقدمات مرجوعه در این چنین وقت که بموجب مرقومه الصدر صاحب رجستر  
از آن خلاصه کیفیت تیار ساختن توانند ارسال ننمایند درین صورت صاحب  
رجستر موصوف را باید که حقیقت عدم ارسال فهرست صاحبان موصوفین در  
کیفیت تیار ساخته خود بر نگارند و در صورتیکه صاحبان عدالت های مذکور سبب  
عدم